

قشونی قوی پیدا شد نجوشهها را آرام کرد و نمایندگان بلاد یونان که به حرکت دعوت شده بودند تاچار او را به سیدسالاری برداشتند .

اسکندر پس از مراجعت بمقدونیه بتأدیب و تنکیل بعضی طوایف وحشی که حدود شمالی را تهدید مینمودند مبادرت نمود . در نقطه دوردستی مشغول زدو خورد بود که خبر مرگش در یونان منتشر شد و موجب نصیاتی در تب گردید و دشمنان مقدونیه که از همه کاری تر دموستن بود ائتلافی ساختند . اما اسکندر بسرعت برق خطر را دفع کرده هفت روزه از تراس به تب رسید . مردم تب مغلوب شدند شهر با خاک یکسان گردید و مردمش را به بندگی فروختند . این مجازات و تنبیه اقوام دیگر یونانرا که آهن نیز از آنجمله بود عبرتی شد و آنها را مطیع کرد . اسکندر بدو تسلیم دموستن و هشت نفر دیگر را مطالبه نمود ولی بعد از آن سختگیری و حدت افتاد و مانند فیلیپ صلاح در آن دید که رعایت جانب شهری را که در عالم یونان صاحب شأن و مکانت است بکند (۳۳۵) .

قشون مقدونیه اسکندر چون بر یونان مستولی شد بتدارکات اردو کشی آسیا پرداخت و قشونی جرّار که به ۳۵ هزار نفر میرسید جمع آوری کرد . این قشون برای تسخیر چنان ممالک با عظمت بس قلیل مینمود ولی مرگب از افواج نجبه و سربازان کار کشته فیلیپ و مزدوران و متحدین یونانی بود این قشون در مقابل سی هزار پیاده پنج هزار سوار داشت . بجهز بتمام آلات جنگ که با انتظام کامل اداره میشد . اسکندر تا میتوانست بار و بینه را کم کرد تا در حرکت چابک تر باشد . درجات عالی کلبه مخصوص نجبا زادگان مقدونی بود .

داریوش سوم شاهنشاه ایران برای دفع این هجوم قشونی تهیه دید شبیه آنچه ایران در جنگهای مدی آورده بود یعنی عده ای فزون از شمار آنها بدون جانبیه و ارتباط . از این رو پیشرفت اسکندر جز بحمله احتیاج نداشت جنگهای مقدونیه و ایران تقریباً همیشه بیک طور شروع شده خاتمه میدیدیرفت . قشون سنگین اسلحه

مقدونی در برابر تیر دشمن دوام آورده جلو میرفت و پیاده نظام سبک اسلحه از جناحین وی را کُک میداد. اسکندر که با قسمت عمده سوار نظام مقدونی در میمنه قرار داشت بجای اینکه تیر و زوبین بپندازد بقلب لشکر میزد. این حرکت البته خطر داشت زیرا سواران چون رکاب نداشتند نمیتوانستند با قوت تمام نیزه فرو کنند و نه جلو اسب را بگیرند ولی با وصف این همیشه فایز میشدند و چون قلب لشکر میشکافت شکست همه قشون سرایت میکرد. مشکلات واقعی این اقدام نه از مقاومت قشون ایران بود نه از ایستادگی اقوام زیرا ملن مزبور مکرر دیده بودند که ساتراپها عصیان میورزند و بحال ایشان تفاوتی نمیکرد که زمام حکومت بدست کیست. اشکال عمده اینکار موانع طبیعی بود یعنی عظمت و وسعت خاک و نواحی غیر معروف و گردنه های سخت و بیابانهای بی آب و علف و از این گذشته تردید قشون یونان که میخواست از وطن خود بسیار دور بشود.

اسکندر در طی اردو کشیهای خود که از ۳۳۴ تا ۳۳۲
 طول کشید کتیبه ایالات ایران را که در جوار بحر الروم قرار
 داشت بتصرف آورده رابطه خویش را با یونان مستقر و متصل
 ساخت. زیرا دشمن دیگر نمیتوانست راه را کج کرده باز بتازد یا از پشت سر مورد
 حمله اش قرار دهد.

در بهار سال ۳۳۴ اسکندر نزدیک محل تروآی قدیم پیاده شد. پیش از هر کار
 با فاتحان آسیای پهلوان قربانی داد. یک نفر یونانی موسوم به ممتن که از اهل رُدس و در
 خدمت ایران بود بایرانیان نصیحت کرد که بدفاع قناعت کنند و جلوی دشمن
 نروند ولی ساتراپها بهتر چنان میدانستند که بچنگ پردازند لذا نزدیک رود گرانیك
 منتظر اسکندر شدند. جنگ هونماکی در گرفت و چیزی نمانده بود که اسکندر بشخصه
 تلف شود ولی بالاخره راه را باز کرد و قوای ایران را شکست داد و غنائم جنگ
 را با این کتیبه بیونان فرستاد: «اسکندر و اقوام رهلن باستانهای مردم اسپارت از
 وحشیان آسیا بغنیمت گرفته اند».

در نتیجه این فتح سارد و تمام سواحل آسیای صغیر از دست ایران بدر رفت (۳۳۴). اسکندر برای تقویت فتوحات خود تا فریژی (۱) (آسیای صغیر) پیش رفت و قشون خود را در گوردیون (۲) جمع آورد زیرا این شهر هم بمقدونیه دسترس داشت و هم سرشاهراهی بود که بشوش میرفت. در گوردیون آرابه‌ای وجود داشت که مال بند آنرا با گره کوری بسته شده و هاتنی خبر داده بود که مملکت آسیا از آن کیست که این گره را بگشاید. اسکندر باینک گردش شمشیر گره را برید. اسکندر از گوردیون به سمت ندروس (۳) رفت و در سر چهار راه شاهات و بین النهرین و آسیای صغیر در جنگه کوچک ایسوس که در کنار رودی واقع شده باز بقشونی چهارصد هزار نفره از ایران متلاشی شد و داریوش شخصاً فرمان میداد. چون جنگ در گرفت قشون ایران متلاشی شد و داریوش مادر و زن و دختران خود را جا گذاشته بگریخت (۳۳۳) پلوتارک می‌نویسد: «چادر شاهنشاه ایران را که پیر از اسباب و اثاثیه قیمتی بود برای اسکندر ترقیب دادند. اسکندر چون بر سید اسلحه از خود بر گرفت که شست و شوئی کند و گفت: برویم عرق جنگ را در حمام داریوش بشوئیم. خزینده‌ها و گرمابه‌ها و ظروف و عطر دانها و اوانی‌هایی را بدید و بوی خوش عطر و عبیری که فضا را معطر کرده بود بشنید. پس از آن بجادر رفته از بلندی و بزرگی آن و شکوه فرش و میز و غذا حیرت کرد. آنگاه نظری بدوستان خود کرده گفت: «سلطنت را چنین می‌پنداشته‌اند!»

اسکندر بجای اینکه داریوش را دنبال کند به تسخیر نواحی ساحلی و فنیقیه (مقر بجزیره ایران) و مصر پرداخت. صور در مصر که در جزیره‌ای قرار گرفته و مقام خود را محکم میدید از تسلیم شدن سر باز زد ولی اسکندر پس از هفت ماه محاصره آنرا بیورش گرفت (۳۳۲). از آنجا که مردم مصر ایرانیان را نمی‌پسندیدند مقدم اسکندر را گرمی

(۱) - PHRYGIE

(۲) - GORDION

(۳) - TAURUS

داشتند. اسکندر در ساحل بساردات شهر اسکندریه را بنا نهاد و از وسط بیابانهای
شن زار بی آبادی رد شده باستخاره نزد هاتف عالی مقام آمن رفت و از کهنه لقب
پسر آمن که سابقاً فراغه داشتند بگرفت.

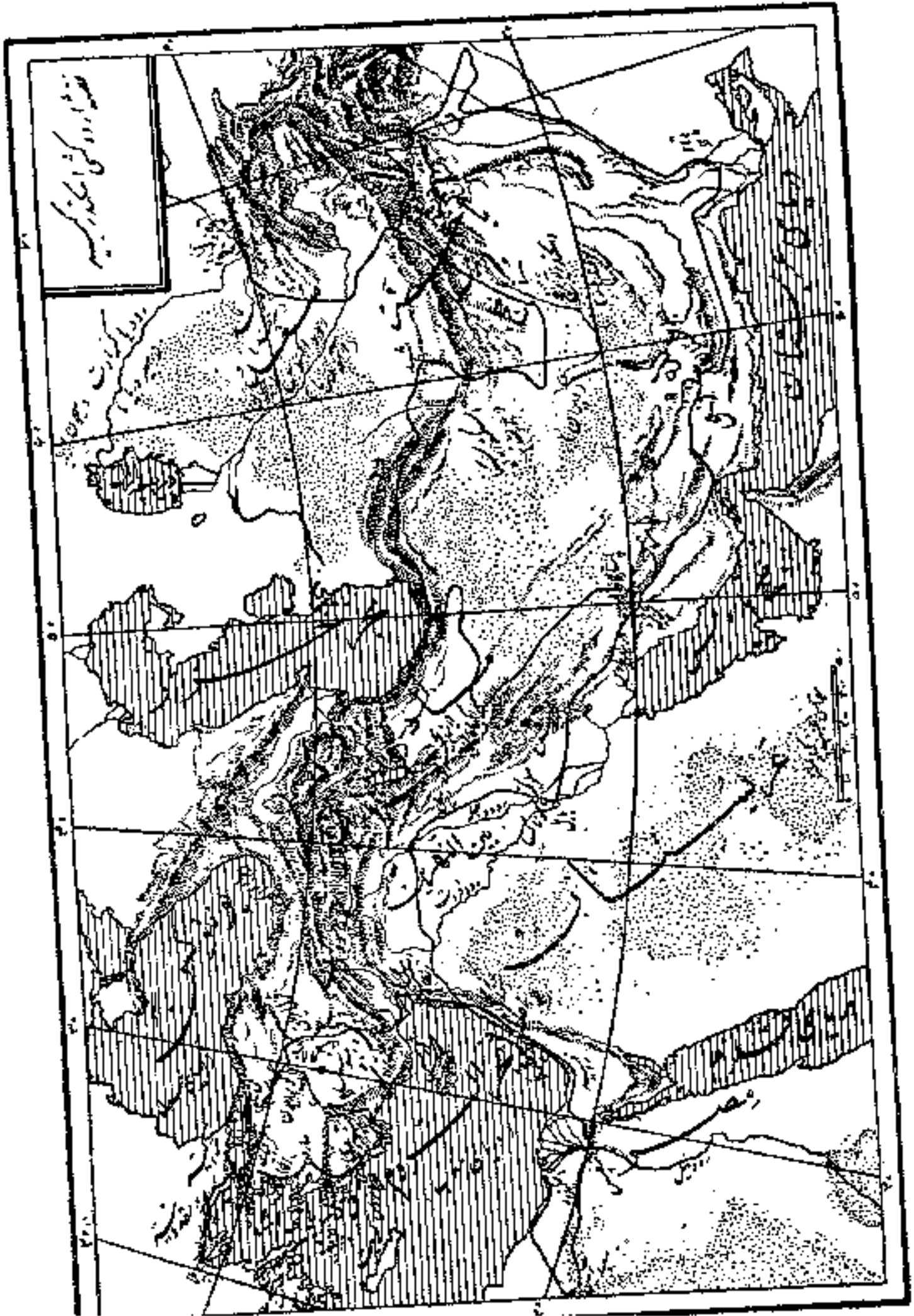
چون این قسمت انجام یافت اسکندر عزم کرد بقلب مملکت
ایران زده جای داریوش را بگیرد و رتبه شاهنشاهی یابد.
شاهنشاهی ایران اردو کشی دوم از اینجا شروع شد (۳۳۰-۳۳۱). داریوش
بو حشت افتاده پیشنهاد کرد مملکت را با او قسمت کند. پارمنیون (۱) یکی از
صاحب منصبان اسکندر گفت من اگر جای اسکندر بودم میپذیرفتم اسکندر جواب داد
که من نیز اگر پارمنیون بودم قبول میکردم.

اورنگ و اریکه شاهنشاهی ایران تا يك جنگ اسکندر را مسلم آمد باین
ترتیب که اسکندر از فرات بالا رفته از دجله گذشت و در جلگه آربل واقع در آشور
بداریوش حمله آورده (۳۳۱) چهل هزار پیاده و هفت هزار سوار را با عده ای
که تقریباً يك میلیون نفر بودند بجنگ انداخت کسان اسکندر اصراری داشتند که
شبیخون بزنند تا اردوی ایران دست و پای خود را گم کنند لکن اسکندر گفت
من نیامده ام پیروزی را بدزدی ببرم. خلاصه یکبار دیگر حالات بی باکانه وی
سند دشمن را شکست. خود داریوش نیز چیزی نمانده بود بدست اسکندر گرفتار
شود ولی فرصتی کرده از ارابه برجست و براسبی افسار گسته بنشست و بگریخت.
ولی از آن پس جز مردی گریزی یا چیزی نبود. پایتخت های وی با ذخائر فزون از
قیاس یکایک بدست اسکندر افتاد. اسکندر بابل و شوش و تخت جمشید و مشهد
مرغاب را گرفت و قصور تخت جمشید هخامنشی را سوزانید تا درست معلوم بشود
که دوران آن سلسله پایان آمده است.

سیس سمت شمال توجه کرده داریوش را دنبال نمود و چون نزدیک وی رسید
شنید که ساتراپی بشوس (۲) نام او را دستگیر کرده و از پایش در آورده است. اسکندر

(۱) - PARMENION

(۲) - BESSOS



احتراماتی را که لایق مقام سلطنت است بالنسبه بجزاژه داریوش مرعی داشت آنها بسوس را بعد ها بگرفت و بکشت.

از آن بعد اسکندر خود را جانشین شاهنشاهان ایران دانست و هم رفتار ایشان را پیشه کرد ولی کاری که در جلو داشت این بود که نیمه دیگر مملکت شهنشاهی را نیز بتصرف آورد زیرا

تسخیر

آسیای شمالی

بسیاری از ساتراپهای شمالی موقع را غنیمت دانسته ممالکی مستقل تر نیب داده بودند.

بنا بر این اسکندر چندین بار لشکر کشید تا تمام آسیای مرکزی را مطیع ساخت و حدود مملکت خود را از جانب مشرق هر چه توانست بسط داد (۳۲۴ - ۳۳۰)

اردو کشی باین نقاط دور دست بصعوبت تمام انجام گرفت چنانکه سر بازان یونانی گمان کردند عملیات پهلوانان داستانی خود را تجدید نموده اند و علاوه بر این ساسله هندوکش را در شمال ایران دنباله قفقاز دانسته و در دامنه آن غاری پیدا کردند که در آنجا هراکلس پیرفته را خلاص کرده بود در خاک افغانستان (آرا گوآری) از گرمای سخت و برف سنگین و مقاومت وحشیانه اهالی صدمه کشیدند و عین این زحمات پس از بیست و دو قرن در همان حدود بر سر انگلیسها آمد.

اسکندر وارد باختر (ترکستان) شده تاسیر دریا (یا کزارت) را ندیده دو سال در آنجا ماند و سه بار اردو کشید تا درین ناحیه جایگیر شد و آنرا سد اقوام زرد پوست قرار داد و هم چندین شهر با اسم خود ساخت و آنکه از همه دورتر بود اسکندریه اقصی (آلکساندریا یا سیچانا) نام داشت که خجند امروز باشد.

در ۳۲۷ اسکندر کمر به تسخیر هندوستان بست. لذا باقشونی

اردو کشی

که بعد هزار نفر میرسید و افواجی آسیائی نیز در آن بودند از

بهند

گذرند های سند گذر کرد. حریف معتبر اسکندر در هند پوروس (۱)

نامی عالی رنم فیلهائی که در محاربه بکار میبرد اسکندر او را شکست داد و بزندان کرد و چون از او پرسید که چگونه مایلی با تو رفتار کنم پوروس جواب داد همچنانکه با پادشاهان رفتار میکنی. اسکندر مالتک وی را با و باز پس داد و او را در زمره دوستان خویش آورد.

اسکندر از سندر رفتند و خندان داشت از گنگ نیز میگذرد ولی اینجا سربازان زیر
باز رفتند زیرا از بس راه رفته و جنگیده بودند رمق نداشتند. اسکندر سخت غضب
کرد و سه روز از چادر بیرون نیامد ولی عاقبت در برابر رضای سربازان سر فرود آورده
فرمان معاودت داد (۳۲۰).

این گردش دنباله دار باز دو سال دیگر طول کشید (۳۲۴-۳۲۵) رجعت

قشون ابتدا بمصبت رود سند و واقع در ساحل اوقیانوس هند رسید
از آنجا بحریه اسکندر بفرماندهی نهارک (۱) ساحل را گرفته دریا را تا انتهای خلیج
فارس پیمود. قشون که در تحت ریاست خود اسکندر از جنوب ایران گذشت هنگام
عبور از بیابان مصائب سختی دید و از ناخوشی و گرسنگی و تشنگی سهر بعش تلف شد.
عاقبت اسکندر بدشت مرغاب و شوشتر رسید و باین ترتیب سخت ترین مسافرت هائی
را که در تاریخ آمده بانجام رسانید (۳۲۴).

عظمت مقام اسکندر تنها بواسطه محاربات و فتوحات او نیست سیاحت

بلکه این مرد هوشی تند و ذهنی روشن و کنجکاو و در پی
بردن بحقایق سری برشور داشته است. اردو کشی اسکندر را سیاحت یا تیغ و نیزه
نامیده اند زیرا يك دسته از علماء را انتخاب کرده با خود همراه داشت و در نتیجه
تاریخ و جغرافی و تاریخ طبیعی بمالکی که عبور میکرد در مردمان مکشوف میگردد.
بعدها عین این اقدام را ناپلئون در موقع اردو کشی بمصر انجام داد.

بالجمله ملاحان یونان در خلیج فارس چیز هائی دیدند که آنها را بعجب میآورد
از قبیل جزر و مد دریا که در بحر الروم نمودی ندارد و باد موسمی که با هر يك
از فصول سال تغییر جهت میدهد ماهی بال که منظر آن عمده کشتی را بوحشت
انداخت و بعدای اسلحه آنها را تاراندند.

در اداره و تدبیر اسکندر بسیار زیرک و هوشیار بود. معلّم سیاست

آتیام طفولیتش ارسطو بوی نصیحت کرده بود که با یونانیان

خلاصه

مثل يك رئیس رفتار کند و با وحشیان باستبداد اولیها را

(۱) - NÉARQUE

دوست بدانند و دوّمیها را مانند حیوانات و نباتات بشمارد .

علی رغم این دستور اسکندر میدانست که تا ملل مغلوب باو مانند کسی می نگرند که در رأس قشونی اجنبی بدانجا ناخته است تسلط وی در ایمی نخواهد داشت بنا بر این بر خلاف گفته ارسطو سیاسی پیش گرفته بدین فکر افتاد که هیچگونه امتیازی فیما بین مردم یونان و اهالی آسیا نگذارده با همه یکسان رفتار نماید و از تمام رعایای این ممالک شاسعه ملت واحدی بسازد .

پلوتارک میگوید : « چون اسکندر بگمان خود فرستاده خدایان بود تا فیما بین عموم ناس حکم گردد و آنها را بهم بر بندد میخواست اینها بشر همه دنیا را وطن مشترک خود بدانند و من بعد از حیث طرز لباس و سلاح امتیازی فیما بین مردم یونان و آسیا دیده نشود . هر آدمی خوب را یونانی بشمارند و هر شریری را وحشی ... مشخصات تمام اقوام در يك قدح مخلوط گردد . همه از آن جام نوشیدند و خصومت قدیم و ناتوانی خود را فراموش کردند . »

تشکیل
دولت شاهنشاهی
این اصل بنیان کلیه عملیات اسکندر گردید . در اداره این مملکت بر وسعت ایرانیان نیز همپای اهل یونان دست اندر کار گردیدند . بعضی ساتراپها از مقدونیه و برخی ایرانی بودند .
بعلاوه سواره نظام سبک اسلحه بومی و هم قشون سی هزار نفره ای از نجبازادگان جوان ایران تشکیل یافت که بسبک مقدونیه مشق میکردند و همانطور مسلح بودند . اسکندر ایرانیان را جزء قراولان مخصوص خود نیز وارد کرد . اهمی داشت که اختلاط و امتزاج اقوام صورت پذیر گردد . بلادی متعدد ساخت یا از نو آباد کرد و سربازان مقدونیه و تجار یونانی را با اهل محل در آنجا ساکن نمود .

سربازان خود را ترغیب میکرد که زنان ایرانی بخوانند و خود در اینکار پیشقدم شد . باین معنی که خود در شوش در اثناء جشنهای باشکوه آئین ترویج دختر داریوش را اجراء و هشتاد نفر از صاحبمنصبان را با دختران خانواد های نجیب ایرانی بمزاجت و ادار کرد و درینکار بیش از ده هزار نفر از اهل مقدونیه باو تاسی کردند .

را بکار بکارند . . . ۳۴ تب خیلی زیاد است و قتیکه سرداران داخل میشوند چیزی نمیگوید . ۳۶ حال شاه بوضع سابق است . مردم مقدونیه که او را مرده می پنداشتند جلوی درآمده بفریاد و نهدید راه را باز میکنند . درها باز میشود و یکان یکان از جلوی تخت او میگذرند در حالتی که قبائی بیشتر در بر ندارند همانروز پیطوس و سلوکوس را بمعبد سر ایسی میفرستند که پیرسند اسکندر را بدانجا نقل بدهند یا نه . خدا جواب میدهد همانجا که هست بگذارند بماند . ۳۸ ماه بعد از ظهر شاه میدیرد *

فصل بیست و چهارم

عالم یونان بعد از اسکندر

رواج آداب و سنن قوم هلن در مشرق زمین

سرداران اسکندر مملکت وسیع او را فیما بین خود قسمت کردند و پس از جنگهای سخت چندین دولت تشکیل دادند که مهمتین آن مقدونیه و شاه و مصر بود . مشرق زمین چون فرماندهان یونانی یافت زبان و تمدن یونان را پذیرفت . خصوصیات تمدن هلن درین سر زمین وسیع رونقی بیشتر گرفت . بلاد تازه که بکثرت نمون آهن را تحت الشعاع قرار دادند هنروران و ادباء را جلب کردند و از این جمله از همه معروفتر اسکندریه بود در مصر و پرگام (۱) در آسیای صغیر و آطاکیه (۲) در شام .

تجزیه مملکت اسکندر

دوره تمدن	دوره تمدن هلنستیک بعضی اطلاق میشود که از مرگ اسکندر
هلنستیک (۳)	(۳۲۳) تا استیلای قشون روم بر مصر (۳۰ قبل از میلاد)
	طول کشیده است . دو نکته اصلی مشخص این دوره میباشد :

(۱) . PERGAME

(۲) . ANTIOCHE

(۳) - BELLÉNISTIQUE

تجزیه ممالک اسکندر بچندین دولت و بسط تمدن یونان در سرزمینی پر وسعت .
 تمدن هلن (hellénique) چون در مجاورت مدینت های شرقی قرار یافت تمدن
 هلنستیک نام گرفت .

عقل تجزیه
 ممالک اسکندر
 مملکت پر وسعی که اسکندر تشکیل داد پس از مرگ وی کارش بتفرقه
 و تجزیه انجامید زیرا تازه بیابان رسیده بود که مرد و محالی نیافت
 تا آنچه را که بزور شمشیر گرفته به تدبیر قوامی بدهد . حتی وارث
 تحت و تاج را نیز معین نکرده بود و از خانواده اش کسی آن شأن و شوکت نداشت که
 دیگران را مطیع نماید . بعلاوه قلمرو اسکندر از اقوام مختلفه ساخته شده و هیچیک
 را آن استطاعت نبود که سایرین را مطیع خود سازد . مقدونیه از مرکز دور افتاده
 کسی را نداشت و نمیتوانست در مقامی که فیلیپ و اسکندر او را جای داده بودند باقی
 مانده مکانت خود را حفظ نمایند . با اینهمه تجزیه فی الفور صورت نگرفت بلکه چندین
 مرحله پیمود . چندین سال بود که سرداران اسکندر ایالات را قسمت کرده بودند
 لکن ظاهراً وحدت سلطنت را حفظ میکردند اما از سال ۳۰۶ بعد هر یک رسماً
 بتخت سلطنت نشستند و تجزیه را صورت قطعی دادند . بجز در تقسیم جنگهای سخت
 در گرفت و در یونان نیز شورشهایی بوقوع پیوست .

وحدت حکایت میکنند که اسکندر در حال نزع گفت : «سرداران من

موقتی با مراسم خونین بکفن و دفن من خواهند پرداخت» و فی الواقع

از ساعت مرگ او خون ریخته شد و آتش جنگ در اشتعال بود .

معنایك سرداران مقدونی با اتفاق آریزه (۱) برادر ابله اسکندر و پسر خر دسال

اسکندر آیگوس (۲) را بسط سلطنت برداشتند . یکی از سرداران موسوم به پردیکاس (۳)

که اسکندر در حین وفات خاتم سلطنت را باو سپرده بود نایب السلطنه شد و دیگر

سرداران هر یک ولایتی را گرفتند مثلاً مصر به بطلمیوس رسید و تراس اصیب

بزیمان (۴) گردید . مقدونیه و یونان به آنتی پاتر (۵) افتاد . يك قسمت آسیای صغیر

(۱) - ARRHIÉE

(۴) - LYSIMAQUE

(۲) - ALEXANDRE AIGOS

(۵) - ANTIPATER

(۳) - PERDICCAS

بنام آتی گون درآمد. لیکن چیزی نگذشت که شعله جنگ فیما بین نایب السلطنه و سرداران زبانه کشید در طی این جنگها پردیکاس بقتل رسید و خانواده اسکندر دو تیره شد و آریده و اسکندر آیتوس بانده فاصله ای هر دو کشته شدند.

یونان نیز با خون ریزی در تشییع جنازه اسکندر حاضر شد. **مرگ دموستین**
بدین معنی که وطن پرستان آتن موقع را برای شکستن قید رفیق مقدونیّه مناسب دیده نام مردم یونان را بشورش دعوت کردند (۳۲۳) آتی پاتر بدراً شکست خورد ولی عاقبت شورش را خاموش کرد (۳۲۲) و ساختلوی از افواج مقدونیّه در آتن گذاشت و رؤسای معتبر وطن پرستان را که دموستین نیز از ایشان بود مطالبه کرد. اما دموستین چون نمیخواست زنده بدست دشمن گرفتار شود خود را مسموم کرد.

پلوئارک مینویسد که دموستین بمعبدی از یوزئیدون واقع در جزیره کالوری پناه برد که بست شمرده میشد. کهنه بازیگری آرکیاس نام که مأمور آتی پاتر بود گناه بتهدید و گناه به تحبیب سعی کرد او را از آنجا بیرون بکشد. دموستین باو گفت: «اندکی صبر کن تا دستوری را که باید بکسان خود بفرستم» این بگفت و بیرون معبد رفت و الواحی بیرون آورد تا چیزی بنویسد قلم را چنانکه عادت او بود بدهان گرفت و چندی نگاهداشت سپس جامه را بخود پیچید و سر را خم کرد. سرنازانی که دم در معبد ایستاده بودند استهزاء کرده او را ترسو و بیدل خواندند. آرکیاس از دبان وی آمده مواعید خود را تکرار کرده گفت بر خیز برویم. دموستین که میدانست سم در رگهای وی دویده و کار خود را کرده سر بر آورد و چشم را با آب آس ده خنجه گفت: «حالا میتوانی رول کرئون (۱) را در تراژدی (۲) بازی کنی و این جسد را بی کفن و دفن بکناری. ای یوزئیدون محبوب من از حرم تو زنده بیرون میرود و ولی آتی پاتر و مردم مقدونیّه معبد تو را بمعاصی خود آلوده کردند. در تلفظ این کلمات ارزشی در خود دید.

(۱) - CRION

(۲) اشاره به تراژدی آتی گون است

ز انوهایش مست شد و چون از برابر مذبح خداوند میگذشت افتاد و آه سردی کشیده
جان سپرد. ۵

عاقبت تجزیه سرداران اسکندر که مورخین آنها را ورثه نامیده‌اند هر بدو
امر جرات نکرده بودند خود را پادشاه بخوانند ولی چون از
نایب السلطنه و خانواده سلطنت کسی نماند تقیه و ترسید آنان بر طرف شد. در سال
۳۰۶ یکی از ایشان موسوم به آنتی گون (۱) که از همه مقتدر تر بود نام سلطنت بر خود
نهاد سایر ورثه نیز فی الفور باو تاسی جستند تا عقب نمانده باشند.

آنتی گون و پسرش دیمتریوس (۲) خیالاتی بلند در سر داشتند و میخواستند حوزه
قلمرو خود را باز بوسعت ممالک اسکندر برسانند. سایر سرداران این نقشه را بضرر
خود دیده با یکدیگر هم پیمان شدند. پس از چندین سال کشمکش تالاقی فریقین
در ایپسوس (۳) واقع در فریژی دست داد (۳۰۱). دیمتریوس با سلوب اسکندر خود را
بقلب سپاه زد اما خیلی جلو رفت و پدر پسرش آنتی گون که سر تا پا زخم برداشته بود
بانتظار مراجعت پسر در میان پیاده نظام خویش قرار گرفت. پسر چون برگشت
آبه را کشته و جنگ را باخته دید.

فتح ایپسوس هم تجزیه ممالک اسکندر را صورت قطعی نداد بلکه بیست سال
دیگر نیز جنگ سختی در کار بود. دیمتریوس از آسیا رانده شد ولی در یونان زد و بند می
کرد پسرش آنتی گون دوم بیادشاهی مقدونیه شناخته شد.

چون در حدود سال ۲۸۰ جنگ بگائی خانمه پذیرفت سه سلطنت بزرگ وجود
داشت:

مقدونیه که سلسله آنتی گون در آنجا سلطنت میکرد.

مصر که به بطالمه رسیده بود.

شام که در تحت حکومت سلسله سلوکید قرار گرفت.

(۱) - ANTIGONE

(۲) - DÉMÉTRIOS

(۳) - IPSOS

سلطنت بطالسه

و مخصوصاً در اوان سلطنت سه پادشاه اول مصر رونقی یافت

و بدان میماند که روزگار توئس و رامسس برگشته است. زیرا

در مصر

بحر به مصر قبرس را مطیع نمود و قشون وی در نوبه و شام فتوحاتی کرد. بطالهیوس
سوم بتقلید فرعون مصر شرح این فتوحات را به هیر گلیف روی دیوارهای معبدی
که در آسنه (۱) ساخت نوشت.

تئوکریت شاعر که در هائنه سوم میزیسته شوکت مدوح خود بطالهیوس دوم را
چنین ناکر میکند: « هیچ خاکی در برکت بیای مصر که زمینش پست است نمیرسد
چون نیل طغیان میکند مزارع نرم شده را فرا میگیرد. دست بشر در هیچ خاکی
این اندازه بلاد معظم و کارهای سحر آسا نساخته است. . . بطالهیوس بر تمام
این بلاد سلطنت دارد. یک قسمت از فنیقیه و عربستان و لیبی و نوبه را نیز به مردم
سیاه پوست آن بر این خاک افزوده. پامفیلی و سیلیسی و جنگیمان ایسی و کاری را
مطیع خود ساخته. با کشتیهای خوف خویش جزایر سیندلاد را مستخر نموده. . .
ذخایر فراوان دارد و هر روز هم بر مقدار آن میافزاید چنانکه تمام سلاطین
روی زمین را میتوانند از اموال خود نمون و خشنود نمایند. »

اواخر دوران بطالسه که سلاطین عشرت طائب و بیکاره بودند دولت مصر
رو بضعف رفت و تاریخ این سلسله با سلطنت زای موسوم به کلئوپاتر (۲) خاتمه
پذیرفته قشون روم مصر را متصرف شد (۳۰ قبل از میلاد)

سلوکوس که از جنگ ایسوس غالب در آمده بود دولت مقتدری
ساخت که تمام دولت شام تقریباً همه ایالات آسیای
را از بحر ابروم گرفته تا سند شامل گردید.

سلسله سلوکید

در آسیا

سلوکوس و جانشینان وی برای حفظ استیلای خود بر آن سیاست استبداد و
شاهنشاهان ایران رفتند. بلاد متعدد ساختند و راه های بزرگ دایر نمودند. چپار

(۱) - ESNEH

(۲) - CLÉOPATRE

راه اداختند. سلوکوس انطاکیه را در کنار رود اُرُنْت (شام) و سلوسی را در کنار دجله و مقابل بابل ساخت. شراهی از انطاکیه تا بابل (کنار فرات) و سلوسی آمده از آنجا دو شعبه شده یکی بترکستان و دیگری بشوش و جنوب ایران و از آنجا به سند میرفت. مگاستی نام منشی سلوکوس که مأموریتی بهند داشت از این خط رفت و چون بازگشت شرحی در باب هندوستان نوشت که مدتها مأخذ اصلی هرگونه اطلاعی درین باب شمرده میشد.

سلسله سلوکید با همه جد و جهد نتوانست کلیه قلمرو آسیای
 قطعه قطعه شدن
 اسکندر را نگهدار باشد و عاقبت يك قسمت از خاکش در
 آسیا
 سمت آسیای صغیر و آسیای مرکزی تجزیه شد. در طی مائه

سوم سرکردگان بومی یا ساتراپهای ایرانی یا مردمی یونانی چندین دولت مستقل در آسیای صغیر تأسیس کردند که در سواحل عبارت بود از دولت پون^(۱) و بیتینی^(۲) و پیرگام^(۳) و در داخل دولت کاپادوس^(۴) و آرمن^(۵). در مجاورت کپادوس دولت گالاتی^(۶) تشکیل یافت. مردم این ناحیه که قومی سلجشور و خشن بوده و از اروپا آمده بودند گالات یا گلوآ نام داشتند^(۷) و ایالت بعیده مشرق نیز زود جدا شد. در باختر دولتی یونانی تشکیل گردید که از آسیای مرکزی تا هندوستان کشیده میشد. سوارانی چادر نشین که از دشتهای شمالی آمده بودند ابتدا در جنوب بحر خزر دولت پارت را ساخته و عاقبت تمام خاک ایران را تا بین النهرین زیر قدرت خود آوردند.

II

تمدن هلنستیک

اگر در ممالک اسکندر وحدت سیاسی وجود نداشت در نتیجه
 انتشار تمدن یونان نوعی وحدت معنوی در آنجا حکمفرما گردید.
 این تمدن در مائه چهاردهم رونقی بسیار داشته و هنر و ادبی
 انبساط
 تمدن هلن

(۱) - PONT (۲) - BITHYNIE (۳) - PERGAME (۴) - CAPPADOCE
 (۵) - ARMENIE (۶) - GALATIE

(۷) - در حدود ۲۷۵ - ۲۸۰ دسته های بسیاری از قوم گلوآ بمشرق زمین حمله بردند یونان نیز از این حمله بی نصیب نماند. دسته های گلوآ تا دلف آمده معبد آپولون را غارت کردند.

مانند پراکزیتمل (۱) آتنی و نویسندگانی بزرگ مانند افلاطون و ارسطو و دموستن دارا بود. دولتهائی که بعدها در قلمرو اسکندر ظهور کرد هر يك كانولى از تمدن هلن گردید. از آنجا که سلاطین و دربار و مأمورین دولت و افواج مزدور یونانی بودند اخلاق و زبان و سائن ادبی و صنعتی یونان در تمام مشرق زمین پراکنده شد و مشرق بوجهی رنگ تمدن هلن گرفت و دولت باختر معرفت یونان را در هند هم نفاذ داد.

اما دنباله تمدن یونان چون بمشرق کشیده شد برنگ دیگر در آمد و از بیخ و بن برگشت بدین معنی که نمون و سلیقه و ذوق تجمل فزونی گرفت اما حس وطن پرستی و عشق آزادی و ایمان مذهبی رو بضعف گذاشت. هنروران و دانشمندان ناگزیر بودند برای اعاشه خود در سلك درباریان یا اطرافیان اعظم منسلک گردند. از آنجا که هنروران این دوره برای يك شهر کار نمیکردند بلکه میل محافظت تربیت شده یا بتختها را رعایت مینمودند آثارشان جمال عالی و نجیب و ساده شاهکارهای قرن پنجم را فاقد میباشد و فقط هنری است که بیشتر حفظ یافته و تعلیم گرفته است. آتن درین دوره نیز مرکز هنر و مخصوصاً مرکز تحقیقات فلسفی بود و این بلاد دیگری با تمول و اهمیت سیاسی و تجارتي خود آنرا تحت الشعاع قرار داد. نمایان ترین کانون تمدن هلنستیک سه شهر اسکندر به و پراگام و افسس است. این شهر که اسکندر ساخته بود در پهنخت سلطنته ابطاله شد از حیث رونق تجارت و فکر بر تمام بلاد دیگر یونان پیشی گرفت.

اسکندریه

اسکندریه که در مشرق دلتای نیل قرار داشت زیاده خانی و اگر گفته بود که بحر الروم را از دریاچه مارئوتیس (۲) جدا نگاه میداشت. چندین شهر این دریاچه را بسط مربوط مینمود. بواسطه يك شبه جزیره و يك سد که جزیره اویچت فرس را بساحل متصل میکرد بندر آن بسه حوضه منقسم بود و بندر گره هر دوی اسکله و بورس و محل تعمیر سفاین و کارخانه کشتی سازی را دارا بود. در انتهای جزیره فارس سوسترات (۳) معمار کنیندی با اسم فارس (۴) برجی از مرمر ساخته بود که

(۱) - PRAXITEL

(۲) - MARCOTIS

(۳) - SOSTRATE

(۴) - PHARE

چون شب فرا میرسید آتشی در نوک آن بر میافروختند تا راهنمای کشتی باشد. طولی نکشید که شهر سیصد هزار نفر جمعیت از یونانی و مصر و شرقی پیدا کرد. خیابانهای وسیع داشت چنانکه آرایه ها و اسبها از آنجا راحت رد میشدند. دو خیابان که از سایرین وسیع تر بود یکدیگر را عموداً در وسط شهر قطع مینمود. سلاطین بطالسه هر یث آناری ساختند و شهر را تزیین کردند. در محله بومی نشین معبد سراپتون بود که به پرستش خداوند اموات (سرایینس یا ازیورس - آبی) اختصاص داشت. پرستش سرایینس که عبادتی نیمه یونانی و نیمه مصری بود عاقبت در تمام حوزه بحر اتریم معتقدین فراوان پیدا کرد. محله یونانی نشین قصور سلطنتی و باغهای مئی بزرگ و میدان اسب دوانی و زورخانه و موزه داشت.

موزه بتائی وسیع بود که بطالسه مختص ادب و علوم و هنر ساخته بسیاری از دانشمندان و ادبا و هنروران را آنجا طلبیده و هر گونه اسباب راحت را بجهت ایشان فراهم آورده بودند.

موزه کتابخانه ای داشت که عده کتب آن به ۷۰۰ هزار جلد رسید هر کتابی که بمصر وارد میشد بایستی آنجا بدهند. استنساخ کنندگان از آن نسخه بر میداشتند و نسخه ای هم بصاحب کتاب میدادند.

باغ گیاه شناسی، باغ وحشی از حیوانات کمیاب و رصدخانه ای برای نجوم و اطفاقیهای تشریح برای اطباء و مجالسی برای مباحثه علما و اطفاقیهای درس و خطابه از منضمات موزه بود. هزاران طلبه برای تحصیل در اسکندریه جمع شدند. هرگاه مؤسسات مختلفه امروز پاریس را از کتابخانه مئی و موزئوم و رصدخانه دانستیتو دارالعلم طب و سر بن در ذهن خود بیاوریم میتوانیم موزه اسکندریه را پیش خود تصویر نمائیم.

نویسندگان اسکندریه
 درین دوره اسکندریه با این کتابخانه خود پایتخت واقعی عالم یونان گردید. شعوم علمای مشهور یا در اسکندریه مقیم بوده اند یا متوقف. از قبیل اراسطوتین که جامع جمیع

علوم بود از فلسفه و تاریخ و شعر و صرف و نحو و مخصوص نجوم و جغرافی . اقلیدس ریاضی دان و آریستارک (۱) عالم صرف و نحو . ادباء نیز فراوان بودند و نام ادبیات اسکندری که با آثار ادبی این دوره داده شده از همین جا برخاسته است . بهترین شعرای این دوره تئوکریت (۲) میباشد که در سیسیل بدنیا آمده و همانجا نیز وفات نمود ولی مدتی طولانی در اسکندریه توقف داشت .

تئوکریت بیشتر قطعاتی کوتاه بنظم میآورد که بوضعی دلفریب و پر مغز زندگی روستائی و شهری را مجسم مینمود . مثلاً شرح ذیل را در باب اسکندریه آورده است :
 دوزن جوان بتصر سلطنتی میروند تاجش را که بافتنخار آدنیس خداوند گرفته شده نماشا کنند . پیرا کسینوا (۳) میگوید : « خداوند ! چه از دحامی است ! چطور میشود از این جا عبور کرد ! انگار لانه مورچه است . . . گورگو جان چه کنیم ! آرایه های جنگی شاه آمد . (خطاب بیکى از سواران) دوست مرا له نکنی ! این اسب آتشی رنگ روی پاهایش بلند میشود . چقدر سرکش است ! الان است که سوارش را میکشد ! چقدر خوب شد بچه ام را در خانه گذاشتم .

- (گورگو بزنی پیری میگوید) مادر ! از قصر هیاتنی ؛

- (پیرزن) . آری ، فرزند

- میشود رفت ؟

- دختر جان . قوم آکئوس کوشید تا وارد تو و آمد . آدمی کوشش همه جا میرسد .

- پیرزن رفت و سروشی از او ماند . . . به بین پیرا کسینوا چه از دحامی اطراف

در را گرفته است .

- (پیرا کسینوا) معرکه است ! گورگو . دستت را بمن بده هم وارد شویم . او را

ما را درست نگهدار . آه ! چه مصیبتی است ! گورگو . در بند من دویم شد ای

خارجی ! اگر میخواهی خیر به بینی تو را بزئوس ملتفت جمه من باش .

- (خارجی) راستش را بگویم دست من نیست ولی مو طب نحو هم بود . . .

(۱) - ARISTARQUE

(۲) - THÉOCRITE

(۳) - PRAXINOA

عاقبت تماشاچیان کنجکاو وارد تالار پرتشریفات شدند .

• (گورگو) برا کسینوآ . بینا اینجا این قلاب دوزیها را به بین . چقدر سبک و دلفریب است ! مثل اینکه لباس خداست .

- (برا کسینوآ) این نقاشیها را چقدر جاندار کشیده اند . واقعاً انسان خیلی قابل است . آندیس که روی تخت سیمین خود خوابیده چقدر زیباست با این ریش تازه دمیده .

- (یک نفر خارجی) ساکت شوید بدبختان پرگو . . . همیشه دهانشان باز است .

- (گورگو) ای زمین که ما را پرورش داده ای . این مرد از کجا آمده است ؟

بتوجه که ما پرگوئی میکنیم ؟ بکسانی که متعلق بتو هستند حکم کن نه بزنان سیراکوز . . . ما بزبان یلویونز گفتگو میکنیم . بگمان من هر که از قوم دروس میباشد حق دارد بزبان خود سخن بگوید .

خوشبختانه مراسم درین اثنا بمیان میآید و مجادله میخوابد .

پرگام پرگام یا تخت دولت کوچکی در آسیای صغیر بود و در سرزمینی

که سابقاً *ایولید* (۱) نامیده میشد روی بلندی مستحکمی جای

داشت . پادشاه پرگام موسوم به *آتال* (۲) بتقلید بطالسه کتابخانه ای بزرگ دائر کرد

که با کتابخانه اسکندریه همسری مینمود . اهالی پرگام برای اینکه به پایروس مصر احتیاج نداشته باشند از پوست گوسفند کاغذ ساختند . کاغذ پرگام که پارشمن نام

داشت تا زمانیکه از کهنه کاغذ ساختند استعمال میشد . پرگام مرکز صنعت و هنر

نیز شد . پادشاهان آن خصوصاً او *مین* (۳) دووم در مائه دووم انبیه پینده باشکوهی ساختند .

بر دامنه جنوبی تپه پرگام زورخانه بزرگ سه طبقه ساخته بودند که یکی بجهت اطفال

و دیگری برای تحصیلین مدرسه نظام یکی برای شاگردان قدیم و بزرگان شهر . بالاتر

و آن مذبح عظیمی بنام زئوس قرار داشت که حکایت جنگ خدایان را باغولان بطور

جسته بر قاعده آن کشیده بودند و این کتایبه ای بود از غلبه سلاطین پرگام بر قوم

(۱) - EOLIDE

(۲) - ATTALE

(۳) - FUMENE II

گاوآ. از آن بالا از معبد آئینه بود و کتابخانه و قصر سلطنتی. بر دامنه غربی تپه
شاه‌خانه‌ای ساخته بودند که بکوه‌های مقابل و نهر آب مشرف بود.

در محل پرگام حجاریهای چندی پیدا کرده‌اند که از آنجمله قطعات مذبح
بزرگ زئوس میباشد و نتیجهٔ يك صنعت قوی و سرکش و ناراحت است.

انطاکیه در شامات شمالی و کنار رود اُرات قرار گرفته بود
و مقامی غیر از دو شهر سابق داشت. نویسنده ای گفته است

«سروهای انطاکیه زبانی گویاتر از بشر دارند.»

انطاکیه بر خلاف اسکندریه یا پرگام میعاد علما و هنروران بود اما از
حیث بنا هیچ شهری بیای آن نرسید. خیابانهای به شکوه و عریض تا چشم کار
میکرد کشیده میشد و در طرف آنرا محوطه‌های ستون دار میگرفت. از حیث
وسایل نظافت و روشنایی عالی نداشت. حومه شهر بکپارچه میشد و اوستان بود.
خلاصه انطاکیه برای خوشگذرانی و تفریح خاطر ساخته شده بود و سائنه آن
زندگی مرغه و آسوده داشته‌اند بعلاوه انطاکیه شهری بین‌المللی بود زیرا اسفند بوز
خارجیان را از هر گوشه آورده در آنجا جمع کرد.

یکی از کسایکه ویرزلی (۱) شاعر لاتین در تتر خود آورده چنین مینویسد
«من اهل شام هستم بسیار خوب و بی آنها همه اهل يك وطن نمیشدند... (۲) شد
احساسات عالم هلندستك همه از این قبیل بوده و عشق پر شور و وطن
آزادی که در عصر جنگهای هدی باعث عظمت آن گردید باین خلاف شده است

فصل بیست و نهم

خاتمه استقلال یونان - غلبه روم

یونان با گذر عظمت گذشته خود را فراموش کرده و با تسلط روم و فقر

(۱) . ۱۱۳۰۱۱

بلاذ آنرا بکلی مغشوش نموده و ماده آن نیز رفته رفته غلیظتر میشد. اتحاد پادشاهی تازه ای موسوم با اتحاد اتولی و آکائی روی کار آمد ولی هیچکدام نتوانست یونان را از استیلای مقدونیه نجات بدهد یونان که راه زوال می پیمود از زیر بار مقدونیه بیرون نیامده ربه اطاعت روم را بگردن گرفت در حالی که استیلای روم سخت تر و سنگین تر بود.

یونان در مابعد سوم و دوم قبل از میلاد در میان ممالکی که اسکندر تسخیر نمود یونان را موقعی مهم و قدری بلند بود از مرگ دموستین (۳۲۲) تا غلبه روم (۱۴۶) اهل این مملکت کوشیدند که باز استقلال خود را بدست آورند ولی با وجود مساعی چند نفر از وطن پرستان این اقدامات به نتیجه نرسید و یونان در حکم طعمه ای بود که قشون مقدونیه و شام و روم بر سر آن منازعه داشتند.

زوال سریع ملت یونان را علت اصلی دردهائی بود که از مدتی مدید برپیکر این مملکت زود آور شده آتی اقوام معتبر آنرا راحت نمیگذاشت و در چیز باعث این انحطاط سریع بود: منازعه احزاب در داخله بلاد و رقابت دائم التزاید میان طبقات مهمه یونان.

شدید ترین اغتشاشات هر بلده وقتی بود که اغنیا و فقرا بجان یکدیگر میافتادند. تقریباً در کلیه بلاد تحول انحصار بچند خانواده معدود داشت که همه چیز را خاص خود کرده بودند

از زمین و کارخانه و صرافخانه و کشتیهای تجارته و تمام سرچشمه های ثابته. مثلاً در اسپارت که کونی سنن قدیمه بکلی متروک مانده عده ملاً کین بعد نشر نمیرسید و بنا بر گفته پلوتارک «بقیه مردم که جماعتی محتاج و بیکاره بودند بپوشانی عمر میگذاشتند و بدلسردی بادشین خارجی میجنگیدند و مدام انتظار تغییر یا انقلابی را میکشیدند» فقرا در تحصیل مؤنه روزانه خود نیز معطل بودند زیرا اغنیا آنها را بکار کردن نمیپذیرفتند و بنده گان را برایشان ترجیح میدادند. بنا بر این فقرا برای خلاصی

روز جنگها فقر نك و سيله ييشتر نداشتند و آن اين بود كه انقلابي بر پا کرده دارائی اغنيا را از دستشان بگيرند و هيان خود قسمت كنند. باين ترتيب اغنيا و فقرا بدشمنی بهم مينگرستند و بسختی با يكديگر ميچنگيدند.

هرا كنيددوين (۱) مينويسد: « در ميله فيما بين اغنيا و فقرا جنگي در گرفت. در بدر كار فقرا پيش بردند و اغنيا از شهر گر بختند ولي بعد فقرا افسوس ميخوردند كه چرا آنها را نكشتند لذا اطفال ايشان را آورده در انبارها زير پاي گاو انداخته خرد و خير نمودند. پس از چندي اغنيا دوباره بشهر برگشته اختيارات را بدست گرفتند و اطفال فقرا را آورده با صمغ اندودند و زنده آتش زدند ».

بنا بقول پوليب (۲) فقرای بسياری از بلاد اختيارات را در كنف طغاة ميسپادند و طغاة نيز باغنيا صدمه وارد ميآوردند مثلاً ناپيس (۳) در اسپارت « دستگاهي بشكلي زن ساخته و لباس محلی بوي پوشانده بود. دست و بازو و سينه اين زن نيمه پي آهنی داشت كه زير لباس مخفي ميشد. هر باز كه از افراد ذيقوق پلای را ميعنابيد و از او يول ميخواست در اول وهله بملايمت و درستي سخن ميگفت. اما اگر جواب رد می شنيد ميگفت شايد از من بر نميآيد كه شما را متقاعد سازم و من گمان ميكنم كه آپيكا (۴) باين مقصد نايل آيد. بنا بر اين دستگاه را في انوم ميآوردند و آن بيچاره را بدانسو ميراندند. مجسمه او را در بعل گرفته فتار ميداد و چون بدهد ».

اتحاديه های
 اتولي و آكائي
 در خلال جنگهائی كه سرداران به بلاد بزرگ داشتند سبيلاي مقدونيه در يونان استقراری نداشت و في انحصار چشمان گر بيان گير بلاد معظم يونان شده بود كه از موقع استفاده نداشتند. در آن همه كس با دلب و هنر رغبت داشت و در قبال بخوشگذراني.

درين موقع مردم اتولي و آكائي كه تا آنوقت اسمي نداشتند از سمت مغرب آمده نفوذی در يونان بهم زدند.

(۱) - BURROUGHS DE 1921

(۲) - POLYBE

(۳) - KAMIS

(۴) - APEGA

اتولی که در شمال غربی خلیج کرت واقع شده ناحیه ایست که هستانی و رسیدن
بآنجا مشکل میباشد. مردم آن مخصوصاً از تربیت مویشی و راهزنی معاش میکردند.
آکائی در ساحل جنوبی خلیج کرت در خاک پلویونز قرار داشت. هیچیک از
این دو خطه بلاد معتبری دارا نبودند ولی بلاد کوچکشان از سابق دوره هم جمع شده
اعیاد مذهبی را با هم میکردند.

در اوایل سوم اتحادیه اتولی و آکائی بوضع مشابه یکدیگر سر و صورت
تازه گرفت اتحادیه دائم بود. محضر عمومی سالی یک یا دو بار تشکیل شده اصول
سیاست را تعیین میکرد. شورایش در تحت ریاست فرمانده قشون میکردید.
در بدو امر قدرت اتحادیه اتولی بیشتر بسط یافت چنانکه از ۳۰۰ تا ۲۵۰
دلف و تقریباً تمام یونان مرکزی و مملکت الید را در پلویونز جمع آورد ولی از آنجا
که مردم اتولی غارتگری حریص بیش نبودند همشان تنها مصرف غنیمت گرفتن
شد. اتحادیه آکائی که در حدود ۲۸۰ تأسیس گردید بحسن اداره مردمانی عالیقدر
مقامی عالیتر و مهمتر یافت.

آراتوس (۱) در اواسط مائه سوم در سیکسون (۲) که در همسایگی آکائی
قرار داشت مردی پیدا شد آراتوس نام که رشید و با حزم
بود و در کهن اردن مهارتی بخرج میداد.

آراتوس ضاعفی شهر سیکسون را بخیمه براند (۲۵۱) و چون حکمران بلاد شد آنرا
در اتحادیه آکائی داخل کرد و چیزی نگذشت که بسمت فرمانده قشون اتحادیه
انتخاب گشت (۲۵۰).

آراتوس میدانست که استقلال یونان بدون اتحاد بلاد آن صورت پذیر نیست لذا
در صدد بر آمد که تمام بلاد پلویونز را در اتحادیه آکائی جمع آورد. برای این مقصود
بامهاریت شهر چندین ضربت نشان داده چند شهر را که آراتوس نیز از آنجمله
بود از زیر فشار طغاة بدر آورد و چندین بلده را مانند کرت از دست ساخلو مقدونیه

(۱) - ARATOS

(۲) - SICYON

نجات داد. بلاد مزبور که شامل کرت و مکار و ایپی دُر و مگالوپولیس و آرگوس
 میشد همه در زیر لوای اتحادیه آکائی جمع آمده در واقع اتحادیه پلوپونز را ساختند.
 مردم اتولی ابتدا با مردم آکائی جنگ کردند ولی بعد سرسازش پیش آورده عهد
 صلح را اتحاد بستند.

آراتوس نزدیک بود بمقصود برسد که در خود پلوپونز بدشمنی
 رقابت اهالی
 قوی که کله ثومن (۱) پادشاه اسپارت باشد مصادف گردید.
 آکائی و اسپارت
 کله ثومن جوانی بود تند و جاه طلب و از تنزل و طغش اندوهناک.
 خیال داشت قوانین لیکورگ را زنده کند و اقتدار اسپارت را برگرداند. بلی از
 افراد ذبحفوق اسپارت که ننی بلند شده بود به آراتوس گفت: «اگر میخواهی
 قدمی برخیزد مردم اسپارت برداری بایستی پیش از اینکه سیخک بی این خروس
 جوان بیرون بیاید دست بکار شوی». عاقبت کله ثومن بمردم آکائی حمله آورده
 آنها را شکست داد (۲۲۷) و از آن پس انقلابی حقیقی در اسپارت برپا کرد.

قوانین لیکورگ را برگرداند. به بسیاری از سکنه که در سابق فتح حق سوسین
 خود را از دست داده بودند اجازه داد از حقوق هر ده اسپارت بهره مند شود.
 اراضی را از نو قسمت کرد. آنوقت در تمام بلاد فقرا هموخواه اسپارت را شادند در
 صورتیکه اغتیا آراتوس و اتحادیه آکائی را ترجیح میدادند.

آراتوس از پیشرفت های کله ثومن بو حشت افتاده و چون در حدود فقه مذکور
 کردن او را ندید از پادشاه مقدونیه آنتی کون دوزون (۲) مات حکم بست مبنی بر توبه
 از تنگه کرت گذشته قشون اسپارت را در سالاری (۳) (۲۲۲) شکست داد
 (۲۲۲) کله ثومن چون مغلوب شد بمصر گریخت و در آنجا بمردم مصر
 میگرد اسکندریه را بشورانند بقتل رسید.

نتیجه جنگ سالاری این بود که مقدونیه دوباره به دست آنتی کون دوزون
 ساخلوی در کرت گذاشت و این نتیجه رقابت بلاد به آن بود که اسپارت از
 اجتماعی و از اسپارت بیم داشت بدست خود هر چه رسید و در نتیجه از آکائی

(۱) - GEOMIST

(۲) - ANTIKON DIZON

(۳) - SCLASIE

حامور پادشاه مقدونیه بوده است. پادشاه مقدونیه نیز آراتوس را گرفته بجنس انداخت (۲۱۳).

مداخله اول روم درین موقع جنگ بزرگی میان ملت روم و قشون کارتاژ در خاک ایتالیا در گرفته بود. در سال ۲۰۷ یکی از اهل یونان در مجمعی به هموطنان خود میگفت: «بجانب مغرب نظر انداخته

به بنید چه افواج موحشی در حرکت اند. چه روم پیش برود و چه کارتاژ هیچیک با ایتالیا و سیسیل قناعت نخواهد کرد. از ابری که از این سمت پدیدار شده برسد مبادا خود را زوی یونان بیندازد...» طولی نکشید که این پیشگویی تحقق پیدا کرد. روم پس از جنگ سختی بر حریف خود کارتاژ غلبه کرد و کار آنرا ساخت.

پادشاه مقدونیه که درین موقع فیلیپ پنجم بود و کتله ای پر بادداشت بگمان اینکه فرمان تسخیر دنیا را آورده است با کارتاژ هم پیمان شده بود. علیهذا روم چون از کارتاژ فارغ شد بجانب مقدونیه متوجه گردید سرانجام روم در میدان جنگ سینوسفان (۱) واقع در تسالی قشون مقدونیه را شکستی سخت دادند (۱۹۷) و فیلیپ ناگزیر بشرایط قشون غالب گردن نهاده پس از خلع سلاح و پرداختن غرامت بسیار سنگین دست اتحاد بروم داد.

اعلان استقلال یونان سر نوشت یونان چگونه بود؟ کنکتیوس فلامینیوس (۲) سردار رومی که فریفته تمدن یونان بود خیال میکرد با لادیونان چون از یکدیگر مجزا باشند ازین سو خطری متوجه روم نخواهد گردید. بنابراین در ضمن بازیهای تنگه ای که نزدیک کرت بود وقوع پیوست در سما آزادی یونان را اعلام داشت.

یوایب مینویسد «مردم همه در شگ بودند. همینکه جماعت برای تماشای در میدان جمع شد صدای جلاو آمده با صدای شیپور اشاره بسکوت نموده باواز بلند گفت: استنای روم و تیموس اینکتیوس قنول پس از مغلوب کردن فیلیپ و مقدونیه

(۱) - CYNOSCEPHELE (۲) - QUINCTIUS FLAMINIUS

اهالی کرنت و فسه و لوکر و اوبه و آکائی و مانگنت و تسالی و پریسب (۱) را آزاد میکنند. ساخلو در آنجا میگذارند. خراج نمیخواهند بلکه اختیارشان را بخودشان واگذار میمایند. منادی کلام خود را تمام نکرده بود که ولوله افتاد و بعضی انتهای کلام او را نشنیدند... یکی فریاد بر آورد منادی دوباره بیاید و حکم سنای روم را از نو اعلام دارد. منادی دوباره آمد. شیپور زده شد. خبر را دوباره گفت. هاله شادی از سر شروع شد... پس از نمایش مردم بقنصل نزد یک شدند که از او تشکر نمایند. هر کس میخواست صورت او را به بند و بمنجی خود سلامی بدهد و بدستش دست بزند. تاج و گل بود که برای او می بردند. خلاصه چیزی نمانده بود قنصل تلف شود.

صاحبی که فلامیونیوس برقرار کرده بود در آنی نداشت و خصوصاً
 دخالت
 مردم اتولی را ناراضی نمود زیرا ایشان لاف زده میگویند
 ثانوی روم فتح در واقع بدست ایشان انجام گرفته و بیاداش آن حق این
 بود که قسمتی از نواحی یونان را بایشان واگذار کنند. بنا بر این چون توهم زدند
 که بروم میتوانند فایق بیایند در سال ۱۹۲ بوی اعلان جنگ دادند و آنطیوس
 پادشاه شام را بکمک طلبیدند آطیوس کوس یکبار در ترموپیل و یکبار در هانیزی
 (آسیای صغیر) مغلوب شد (۱۹۰). مردم اتولی دچار ساجی را پذیرفتند که
 معنی آن از دست دادن آزادی بود و متحد مطیع روم گردیدند (۱۸۹).

فیلوپین (۲) رئیس فئون اتحادیه آکائی فیلوپین نامی بود از شهر
 مگالوپولیس که با نامی تنداس را سرمشق خود قرار داد در
 سادگی اخلاق و بیغرضی و تقوای نظاهی از او تقلید می نمود. همین جهت فیلوپین
 را آخرین یونانی لقب داده اند پلوتراک می نویسند که سادگی لبس او از آن درجه
 بود که اسباب خفت وی میشد مثلاً بزای از مگر خبر رسید که جاسوسان مردم
 آکائی بخانه وی میآید. چون شوهرش علی الغنند بیرون رفتند او در زن منعزل شده
 (۱) - این اقوام و بلاد سابقاً ربه اطاعت قبایل را بگردن داشتند.

(۲) - PHILIPPIANS

بترتیب ماحضری پرداخت درین اثنا فیلوپمن در رسید و حال آنکه قبائی بیشتر در بر نداشت زن بگمان اینکه او نوکر یا شاطری است از او خواهش کرد که با وی کمک کند فیلوپمن فی الفور قبا را پرداخت و بهیضم شکنی مشغول شد. میزبان در رسید او را چنان دیده پرسید فیلوپمن این چه حال است. فیلوپمن در جواب گفت: «هیچ زحمتی است که در نتیجه سرر وضع بمن رسیده».

فیلوپمن برخلاف اهالی اتولی درجه اقتدار روم را دریافته بود ولی میخواست حتی المقهور بر عمر استقلال یونان بیفزاید بنا بر این بوجهی که با روم مواجهه نکند قوای نظامی اتحادیه آکائی را تکمیل نمود و درین کار از سلف خود آراتوس بیشتر توفیق یافته تمام بلاد پلویونز را بضمیمه اسپارت وارد اتحادیه آکائی کرد. روم چون میخواست یونان چندین قسمت باشد هر چه در قوه داشت بعمل آورد تا این منظور بانجام نرسد لذا در نتیجه وی مسنی بوق مخالفت برافراشت و فیلوپمن هنگامی که مشغول خاموش کردن طغیان بود گرفتار شده بقتل رسید (۱۸۳). مردم آکائی با تشریفات بسیار مراسم تدفین فیلوپمن را بعمل آوردند و بتلافی این فاجعه خلك مسنی را با آتش و خون کشیدند اما اتحادیه دیگر سر برست قابل پیدا نکرد و مقام فرماندهی قشون بکسانی مانند کالیکراتس (۱) رسید که سرأ از روم مواجب می گرفتند.

زوال
دوات مقدونیه
روم چون از حال یونان بیشتر آنگهی نیافت دیگر قدر و منزلتی بدان نگذاشت و من بعد ملاحظه را بکلی کنار نهاد. بنا برین بسیاری از مردم یونان که از وجود و حال روز اول برگشته بودند امید خود را باز بجانب مقدونیه برگرداندند و فیلیپ نیز تهیه میدید که شکست سینوسفال را تلافی کند لکن در ۱۷۹ مرد و کار انتقام را به پسرش پرسیس (۲) وا گذاشت.

پرسیس با هم جدا دست انداخت تا متحدینی بر ضد روم تهیه کند. سنای روم که از

(۱) - CALLICRATÈS

(۲) - PERSÉE

اقدامات وی بیخبر نبود با مهانه پیدای کرد اعلان جنگ داد (۲۷۲) قشون دوم
 پس از سه سال مبارزه بفرماندهی پول امین (۱) وارد مقدونیه گردید و در جلگه
 پیدای (۲) که فیما بین کوهستان و دریا واقع شده بفتح قطعی نائل شد. پرسیه گریخت
 ولی چون شنید که خائنی فرزندان وی را باردوی دشمن برده برگشت و تسلیم
 شد (۱۶۸). روم مقدونیه را ضمیمه ملک خود نمود بلکه آنرا بچهار دولت
 خراجگذار قسمت کرده مقرر داشت که با یکدیگر هیچگونه رابطه‌ای نداشته باشند.
 مردم یونان باستثناء معدود قلیل جرئت نکرده بودند که علناً خود را طرفدار
 پرسیه قلم دهند اما چون روئیه‌ای مردد داشتند معامله‌ای با ایشان شد که از آنچه
 بعد از جنگ سینوسفال بوقوع پیوست شدیدتر بود.

اپیر (۳) چون بکمک پرسیه برخاسته بود بغارت رفت و مردمش را بغلامی
 فروختند تمام دول یونان حتی مردم آکائی ناچار گردیدند و تنها اتحادیه
 آکائی هزار نفر از نجبا زادگان خود داد که پولیب مورخ نیز جزء ایشان بود.
 با اینکه استقلال مقدونیه و یونان ظاهراً محفوظ مانده بود
 آخرین مبارزه استیلای روم رفته رفته سخت تر میشد. اگرچه روم زمام امور
 بلاد یونان را مستقیماً در دست نداشت ولی آنرا در کف هوا خواهان بنا مأمورین
 وظیفه خوار خود (مانند کالیگراتس) گذاشته و همه جا در برابر ضعف از اشرف
 حمایت مینمود.

مردم یونان از این سیاست کینه روم را سخت بدل گرفتند در سال ۱۴۹ در مقدونیه
 قیام ملی پدید آمد. اندریسکوس (۴) نامی که خود را پسر ارشد پرسیه قاعداد میگرد
 سلطنت برداشته شده در بدو امر قشون روم را مغلوب کرد ولی سال بعد مغلوب و دستگیر
 گردید (۱۴۸). مقدونیه آرام نگرفته بود که یونان بغلیان برخواست. کارشورش این بار
 در دست اتحادیه آکائی و در واقع زمام امور اتحادیه بدست فرقه عامه بود که روم

(۱) - PAULI EMILI (۲) - PYDIA (۳) - EPIRE (۴) - ANDRISCOSS

دشمنی داشتند و در میان ایشان چندین نفر از قبیل دیائوس (۱) و کریتولائوس (۲) پیدا شدند که سابقاً جزء گروگانان رفته پس از هفده سال تبعید از ایتالیا برگشته بودند. بهر حال فیما بین اتحادیه و اسپارت اختلافی برخاست. روم خواست میانجی شود. مردم آکائی رد کردند و اسلحه برداشتند (۱۴۶) و هم قسمتی از اقوام دیگر یونان را از قبیل مردم - بسوسی و کالسید و کرت با خود همندست نمودند ولی این اقدام جسارتی دیوانه وار بود کریتولائوس مغلوب و کشته شد. دیائوس که بفرماندهی قشون منتخب گردید دوازده هزار بنده را آزادی بخشیده زیر اسلحه برد ولی این اقدام عمری نداده در لوکوپیترا (۳) واقع در مدخل تنگه کرت شکست سختی خورده خود را کشت تا بدست دشمن گرفتار نشود.

شکست لوکوپیترا به تنگین و خسارت سخت منجر گردید که
 قصه مهم آن خرابی کرت میباشد. مومیوس (۴) سردار رومی
 این شهر پر ثروت را بسربازان خود تسلیم کرد و ایشان آنرا
 پس از غارت آتش زدند.

پولیب حکایت میکند که «پس از تصرف شهر سربازان رومی در خیابان روی
 برده های نقاشی گرانها دراز کشیده نرد می باختند بیم و هراس سرتاسر یونان را
 گرفته بود و زوال این ملک بدلسوز ترین وجهی در انظار جلوه مینمود. چنانکه
 بقول پولیب بعضی خود را کشتند. برخی بوحشت افتاده فرار اختیار کردند. در
 صورتیکه میدانستند اجا میروند. جمعی بعنوان اینکه مخالف بوده اند یکدیگر را
 بقشون دشمن تسلیم می نمودند. گروهی بدون اینکه مجبور باشند اسرار هموطنان
 خود را بروز میدادند. دسته ای خود بخود آمده بحال تضرع میگفتند ما مرتکب
 گناه شده بهود را تقض کرده ایم اکنون عقوبت ما را بگوئید. مردمی دیوانه وار
 خود را بجاهها میانداختند یا از بلندی زیر برتاب میکردند. خلاصه وضع یونان
 طوری بود که دشمن هم بحال وی میسوخت.»

(۱) - DIAEOS (۲) - CRITOLAOS (۳) - LUCOPETRA (۴) - MUMIUS

استیلای

روم

روم تا آن روز باین مقدار اکتفا کرده بود که ملل مغلوب را تحت حمایت خود قرار دهد ولی از آن بیحد صلاح خود را چنان دید که اراضی مفتوحه را بخاک خویش ملحق نماید.

از آن بهره بردارد و متمول شود. مقدونیه پس از طغیان آندریسکوس ایالتی از روم شد (۱۴۸). یونان پس از شکست لوکوپترا در تحت نظر فرمانفرمای رومی مقدونیه قرار گرفته جزء ایالت مقدونیه بشمار آمد لکن پس از مدتی باسم ایالت آکائی نامش علیحده جزء متصرفات روم به ثبت رسید.

تأثیر تمدن یونان

بنابر آنچه گذشت استقلال یونان در سال ۱۴۶ یعنی در اواسط مائه دوم قبل از میلاد خاتمه پذیرفت و از آن بیحد مدت یونان جزء ملل مطیع روم قرار گرفت. مردم این مملکت از آنجا که در اداره قلمروی وسیع مهارت نداشتند ناچار جزء امپراطوری با عظمت روم شدند ولی با اینهمه موقع یونان با استقلال وی از میان نرفت بلکه درخشندگی و منکات تمدن یونانی بود که مدت غالب را فریفته خود ساخت.

بدیهی است که ایتالیا بدرجه مصر و مشرق زمین رنگ تمدن هلن نگرفت ولی در مقابل هنر و ادب و علم یونان بحیرت آمده آنرا سر مشق قرار داده بتقلید وی پرداخت. جوانان روم همیشه در مدارس آتن و اسکندریه درس میخواندند چنانکه تمدن لاتین یا تمدن روم عکسی از تمدن یونان گردید. هراس (۱) شاعر لاتین که در مائه بعد میزیسته این مطلب را باین عبارت بیان کرده است « یونان مغلوب بر غالب وحشی مستولی شد ».

یونان روم را تربیت کرد و بواسطه او مرتب عالم غرب یعنی اروپای امروز گردید. تمدن یونان با صفوف قشون مقدونیه راه افتاده آسیا را تسخیر کرد و قشون روم اروپا را فرا گرفت.

بنابر این تمدن جدید اروپا پرورده تمدن یونان است و مدت فراتر در صراحت و اندازه شناسی خود زارینزه خواری خوان مرده یونانی میدانند.

(۱) - HIRAS.

خلاصه

I

از سنه در اقبال تاریخ

زمین هزاران سال مسکن مردمانی بوده که گذارش احوالشان امروز بر ما مستور میباشد ولی از حربه و دست افزار و استخوان ایشان آنچه بر جای مانده ما را بوجودشان واقف ساخته است.

از سنه در اقبال تاریخ را بسه قسمت منقسم نموده اند:

۱ - عهد سنگ تراشیده

۲ - عهد سنگ صیقلی

۳ - عهد فلزات

عهد فلز نیز در جاتی داشته: عصر مس، عصر منبرغ، عصر آهن - تاریخ ملل مشرق از عهد مس شروع میشود.

II

دلیل مشرق

مردم مصر

از آنجا که زمین بزرگ طغیانهای متناوب نیل حاصل فراوان میداده نهال تمدن در آن سرزمین زود به ثمر نشسته است. مردم مصر در کشت و زرع و صناعت پیشکار داشته مطبوع و بسیار متدین بودند. حیوانات و مخصوصا گاو آبی را بمقام قدس رسانیده میپرستیدند. اموات را حنوط کرده بشکل مومیائی در میآوردند و در قبور محکمی که «خانه ابدی» اموات بود قرار میدادند.

در بدو امر چندین دولت در سرزمین مصر حکومت مینمود. در حوالی ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد اولین فرعون مصر منس کلیئه دول مصر را در نحت لوای واحد آورد.

پایتخت دولت قدیم مصر شهر منفیس واقع در مصر سفلی بود. فراعنه سلسله چهارم در جوار این شهر در حدود ۲۸۰۰ و ۲۷۰۰ قبل از میلاد اهرام ثلاثه را بنا نهاده اند. حجازران مصری که درین عهد قبور و معابد را تزیین کرده اند آثار دیدنی از خود گذاشته اند.

مدتی پادشاهش گذشت لیکن در عهد دولت وسطی باز مصر بشوکت و عمران رسید. درین موقع تب پایتخت بود (در حوالی ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد) فراعنه تب قاهره و مملکت را وسعت دادند و بکارهای مهم دست زدند مثلاً وضع دریاچه اهریس را سر و صورت دادند و لایرنت معروف را ساختند (در حدود ۱۸۵۰ قبل از میلاد). دسته های بیابان گرد هیکس در حوالی سال ۱۷۰۰ مصر را غارت کردند و بحیطه اختیار خود در آوردند ولی در ۱۵۸۰ مصر استقلال از دست رفته را دوباره تحصیل نمود و بعهد دولت جدید تب بختهای حشمت و قدرت نایل آمد. توتمس سوم (۱۵۰۱-۱۴۴۷) و رامسس دوم (۱۳۰۰-۱۲۳۴) در آسیا بجهت‌های بزرگ اقدام نموده فتوحاتی کرده اند. شاهکارهای معماری مصر که شامل معابد عظیم کرناتک و الاقصر و ایپسامبول میباشد از این دوره مانده است.

از آن بعد مصر تجزیه شد و ضعف بر آن مستولی گردید لیکن مدنیت مصر باز مدتی متمادی بشکوه سابق باقی بود. از ۶۵۵ یعنی ۵۲۵ یعنی بروزگار فراعنه سنائیس (سائیتیک اول. نختائو. آهازیس) که هو اخواه اهل یونان بودند مصر از نو شان و مقامی بهم زد اما در ۵۲۵ بدست ایرانیان افتاد.

بنابر این تاریخ مصر سه هزار سال را شامل میشود و کیفیت آن از وقتی که شاه پپولئون عالم فرانسوی مفتاح هیروگلیف را بدست داد بخوبی آشکار گردیده است.

اقوام کلده و آشور

خطه حاصلخیز بین النهرین و مخصوصاً کلده خیلی زود مهذب تمدن گردیده است. مردم کلده مذهب و سایر آب واری اراضی را باستانی الهیوم داده اند. پند و هود بوده به سحر و جادوگران و علمای احکام اعتقادی داشته اند.

خاک کلدنه در حوالی سه هزار سال قبل از میلاد بدو ناحیهٔ مئازشومیر و آگد منقسم شده و هر چند گاهی قنبر و شهر نازان یکی از این دو ناحیه یا پادشاه عیلام بوده است. بلاد کلدنه معابد معتبر و مجسمهٔ فراوان داشته. در حوالی (۲۳۰۰-۲۲۰۰) ملوئنه بابل قدرت خود را در آشام و ایران بسط دادند همورابی که مقتدر ترین پادشاه بابل بوده (۲۱۲۳-۲۰۸۱) در جهانگیری و قانون گذاری هر دو مقامی بلند داشته و نی هیچوه اقوام کاسیت و هی تیت که از شمال سر ازیز شدند موجب زوال مملکت وی گردید.

در حوالی ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد پادشاهان آشور صاحب اختیار گردیدند قوه آشور جنگجوی و خون آشام بودند و بر اثر تکمیل فن جنگ در طی چندین قرن مشرق را مرعوب خود ساختند و در میان کشورهای آشور سنا خرب (۷۰۵-۶۸۰) و آشور بانی پال (۶۶۹-۶۲۶) پیش از سایرین شهرت یافتند و در دستخست خود بنیوا قصور بزرگ ساخته بوضعی تجمل آمیز زینت کردند.

اقوامی چند خاک آشور را مورد تاخت و تاز قرار دادند و اقتدار آنرا از میان برداشتند. آئنده بابل باز برخاسته بعهد نبو کد نر (۶۰۲-۵۶۱) مرکز دولت وسیعی شد. بر روی رفیع و بروج ملون و حدایق معلقه بابل را عروس بلاد مشرق گردا بد و فی در ۵۳۹ بتصرف ایرانیان درآمد. خطوط میخی که بر الواح آجری نوشته شده چگونگی تاریخ کلدنه و آشور را روشن مینماید.

ملت یهود

مردمان ملت یوچالی بوده و اصلاً از خاک کلدنه برخاسته دولت مقتدری نداشته زنی نامی آورده است که بنییش بر توحید بوده. تاریخ ملت یهود در کتاب مقدسش موسوسا با تورات آمده

ملت یهود متشکل بدو پیمان یزدی گذرانده و پس برستی شیوخ از کلدنه بفلسطین رفته و از آنجا رهسپار مصر گردیدند.

چون از مصر روانده شدند بصحاری شبه جزیره سینا آمدند و موسی قوائیمی مدنی و مذهبی بجهت ایشان گذاشت. بقبایلی چند منقسم بودند و بهدایت رؤسای خویش که قضاة نام داشتند بتسخیر فلسطین که ارض میعادش میگفتند پرداخته لشکر میکشیدند ولی اغلب شکست میخورند. عاقبت پادشاهی اختیار کردند و دولت یهود بروزگار داود و سلیمان (در حوالی ۱۰۰۰ - ۹۳۰) سر و سامانی داشت ولی از آن پس بدولت اسرائیل و یهودا تقسیم شد. دولت اسرائیل در ۷۲۲ بدست آشور و دولت یهودا در ۵۸۶ بدست کلدان منقرض گردید. اما ملت یهود بهت پیغمبران مذهب خود را بامعبد اصلی آن که اورشلیم بود از دست نداد.

مردم فنیقیه

مردم فنیقیه مانند ملت یهود شاخه‌ای از بنی سام بوده‌اند. قومی بدریانوردی و سوداگری پرداخته‌اند مردم فنیقیه ساحل شمالی شام را خوش کرده در بنادری چند جای گرفتند که مهم‌ترین آن صیدا (از مائده ۱۵ تا ۱۳) و صور (از مائده ۱۰ تا ۶) میباشد. ملاحان فنیقیه در سواحل بحر الروم اراضی بسیاری عمارت کرده‌اند. مهم‌ترین آبادیهای ایشان کارتاژ واقع در افریقا بود که صاحب دولت مهمتی گردید. دریانوردان مشهور فنیقی در سواحل افریقا و اروپای غربی سیاحت پرداخته‌اند. مردم فنیقیه در صناعت نیز دستی داشته‌اند و در ساختن شیشه شفاف و رنگ ارغوانی پارچه بی نظیر بوده‌اند. اختراع خط را نیز بدیشان نسبت داده‌اند.

ایرانیان

تمدن از مملکت عیلام نیز که در حاشیه فلات ایران واقع شده زود سر برده شوش که پایتخت این مملکت بوده در شکوه با بابل و نینوا همسری میکرد. آشور نیز در سال ۶۴۵ آنرا خراب نموده است. در همین اوان اقوام تازه‌ای موسوم به مدو پرس از فلات ایران سر ایز شدند. این اقوام بزبان آریین تکلم میکردند. آتش را مورد ستایش خود قرار میدادند. جانب قانون را از دست نمیدادند. سر بازاری رشید بودند. عادات و رسوم بیگانه بسهوات میپذیرفتند. بسرپرستی کوروش (۵۵۰ - ۵۲۹)

تقریباً تمام خاک شرق را مسجّر نمودند.

دولت شاهنشاهی ایران را داریوش (۵۲۱-۴۸۵) نظم و نسق بخشیده بچندین ساتراپ کثیرن قسمت کرد. تخت جمشید و شوش پایتخت ایران بوده و قصور باشکوه داشت. این نخستین بار بود که خاک مشرق آرام یافت و بوضع منظم اداره شد. اما ایرانیان چون غلبه کردند و مملکت بدست آوردند سلجشوری خود را از دست دادند.

III

سرزمین یونان

تمدن کریت

حوزه بحر اژه نیز زود آباد شد و بخصوص تمدن کریت از ۲۴۰۰ تا ۱۴۰۰ قبل از میلاد رونقی تمام داشت.

مردم کریت نیز مانند اهالی فنیقیه دریا نورد و صناعت پیشه و سوداگر بودند. اسلحه مفرغی و اوانی ظریف و بدیع میساختند. بموسیقی و رقص و بازی رغبت داشتند. قصر واقع در شهر کنس تشکیل بوده و بیشتر از حیث سابقه ای که در وضع آن بکار رفته دیدن دارد.

پادشاهان کریت شالوده دولت معظم بحری و یختمند که در حوالی ۱۴۰۰ بهجومی فرو ریخت.

قوم هلن در آغاز

هجوم ها بدین جهت از طرف اقوام آریین نژاد هلن بوده که از شمال دسته دسته بیوتان آمده اند. قوم آکسوس قبل از دیگران وارد شده آداب تمدن را از مردم کریت آموخت. میسن معروفترین بلاد قوم میسن بوده (در حوالی ۱۵۰۰) در مائه ۱۲ قوم دروس که بجان وحشیگری مانده بودند خاک یونان و جزایر اطراف آنرا گرفتند و تمدن میسن را برانداختند. قسمتی از سکنه آن صفحات آسیای صغیر مهاجرت کردند. مدنی که خاصه بناه مدنیّت یونان شناخته میشود در مائه نهم قبل از میلاد در

آسیای صغیر بوجود آمده است.

انديساٲ و انكشاف يونان

مردم يونان علاوه بر آنكه در جنوب شبه جزيره بالكان و جزاير و سواحل بحر اژه رحل اقامت افكندند در كنيۀ سواحل بحر الروم نيز مانند اهالي فنيقيه بناي آبادي گذاشتند. باين ترتيب علاوه بر يونان خاص آسيا قسمني يوناني نشين داشت و ايطاليائي جنوبي و سيسيل نيز يونان كبير ناميده ميشد. حوزه يوناني نشين آسيا بسه ناحيه اٲوليد و اٲوني و در بند منقسم ميشد. مهمترين آبادي يونان در حوزه غربى بحر الروم مازسى بود كه اهالي فسه در ۶۰۰ قبل از ميلاد بنا نهاده اند هر آبادي تازه بلده اى مستقل بود. مردم يونان كه آزادي را بر همه چيز رجحان ميدادند در تحت لواي دولت واحد نرفته بلكه بلادي مستقل و بحري ساختند.

مقامات مذهبي

اشتراك مذهب و وحدتي در كار اهل يونان مياورد. اين مردم خدايين خود را صورت انسان ميدادند و بي درقوت و وجاهت ايشان را مافوق جنس بشر ميدانستند بعلاوه اجداد بنام خود را نيز بهاون ناميده ميپرستيدند. در تمام يونان چندين بقعه وجود داشت كه محل هاتف خدايان شمرده ميشد و از اين جمله مشهورتر حرم آپولون در دلف بود. جشنهاي بزرگي بافتخار خدايان ميگرفتند و عموم اهل يونان بدانجا دعوت داشتند. بازيهاي المپي از ديگران بيشتر جمعيت داشت. بعضي ممال يونان بنام آتنيكتيوني مجامعي ترتيب دادند. آتنيكتيوني دلف از همه معروفتر بود. به وجود اين علايق مذهبي مردم يونان مدام در حال جنات و محاصمه بسر ميبردند.

اسپارت و آتن

اسپارت و آتن مهمترين بلاد يونان بشمار ميآمدند؛ اسپارت مفر قوم جنگاور درس و مبناي آن بر زندگاني نظامي بود. قوانين ليكورگ اصول سختي در زندگي مردم اسپارت قائل شد. اسپارت مسني و آرگس را مغلوب کرده در سال ششم

مقتدرترین بلاد یلوپوتز گردید. اهالی آتن مخلوطی از مردم مختلف بودند و باقی عنصر غالب آن را قوم ایونی تشکیل میداد. این شهر از زراعت و صناعت و تجارت بحری ثروتی اندوخت و در نتیجه اصلاحات سولون (۵۹۴) و طغیان پیزیسترات (۵۶۰-۵۲۷) و اصلاحات کلیستن (۵۰۷) آتن حکومت عاظمه یافت و در قدرت همپایه اسپارت شد.

جنگهای مدی

داریوش شاهنشاه ایران چون شورش قسمت یونانی نشین آسیا را خاموش کرد (۴۹۹-۴۹۳) در آغاز مائه پنجم اردوئی باتن فرستاد زیرا این شهر شورشیان را کمک رسانده بود. قشون آتن بفرماندهی میلسیاد در مارا آتن جنگیده فاتح بیرون آمد (۴۹۰) جانشین داریوش خشایارشا قوه جرّاری تهیه دید و انتقام خود را بگیرد و یونان را بتصرف آورد. قسمتی از مردم یونان پای جسارت پیش نهاده بریاست اسپارت وارد کارزار شد لئونیداس در ترموپیل مردانه جنگید ولی ایرانیان عاقبت سد را شکستند و آتن را گرفتند لکن بهمت تمیستوکل و بحریه آتن مردم یونان در سالامین ضربت کاری به بحریه ایران وارد آوردند (۴۸۰) و از آن پس در یلاته و میدکال نیز فتوحی کردند (۴۷۹).

چون اسپارت از جنگ کنار گرفت آریستید آتنی عهد دلس را ترتیب داد (۴۷۷). سیمون ایرانیان را بکلی از دریای اژه در اندو عهد دلس را امپدل بفرمانروائی آتن گردانید. پس از مرگ سیمون صلح کالیاس جنگهای مدی را خاتمه داد (۴۴۸).

اداره پریکلس

پس از جنگهای مدی آتن در تحت اداره پریکلس قرار گرفت (۴۴۹-۴۲۹) و در وقتی عظیم التظیر یافت.

پریکلس اراضی مهمه خارج آتیک را حیانت کرد و باین وسیله اساس فرمانروائی بحری آتن را استوار ساخت بجهت اعضای شورای پانصد نفره و قضایه اجرتی مقرر کرد

و بالنتیجه کلیه افراد ذبحتوق توانستند در اداره امور جمهور شرکت نمایند .
برای تزیین آتن دست با اقدامات مهمه زده در آ کروبول ابنیه دیدنی ساخت که
از آنجمله پارتنون میباشد (۴۴۷-۴۳۸) .

اعیاد آتنه و دیونیزوس را باشکوه تر گرفت . بزرگترین نویسندگان و هنروران
از قبیل سفکل و فیدباس درین عصر در آتن میزیسته اند .

رقابت بلاد یونان

رقابت میان بلاد یونان شیوع یافت و آنها را عموماً ضعیف نمود آتن بکمک بحریه
خود ابتدا شکستی در کار اسپارت وارد کرد ولی آسپیداس مسبب اردو کشی مصیبت آمیز
سیسیل گردید (۴۱۵-۴۱۳) . شکست آگوس پورناموس آتن را ناچار نمود که
تسلیم شود و از قلمرو وسیع خود دست بکشد (۴۰۴) .

اردو کشی ده هزار نفره ضعف شاهنشاهی ایران را ظاهر کرد (۴۰۰) این اندر
موقع را غنیمت شمرده در صدد برآمد جنگ را با آسیا بیندازد اما جنگ نزارهای
در یونان رخ نمود . با وجود عهد نامه شرم انکیدر آتنالسیداس (۳۸۷) که قسمت
یونانی نشین آسیا را تسلیم شاهنشاه مینمود استیلای اسپارت دوامی نکرد و بضررت
ایامی آنداس در جنگ لوکتر (۳۷۱) فرو ریخت مرگ ایامی آنداس (۳۶۲)
استیلای زود گذر تب را نیز خاتمه بخشید .

فیلیپ مقدونیه

در شمال یونان خاک کی بود نیمه یونانی موسوم به مقدونیه .
فیلیپ (۳۶۰-۳۳۶) پادشاه این مملکت بر آن شد که از ضعف بلاد یونان استفاده
کند و این مملکت را تسخیر نماید . آتن که درین موقع از زیر بار شکست بیرون آمده
بود بصلاهی دموستن خطیب معروف در صدد مخالفت با نقشه فیلیپ برآمد اما فیلیپ
ببهبانه جنگ مقدس در امور یونان دخالت کرد و قسوم آتن و تب را در تورانه مضمحل
ساخت . فیلیپ چون در کورنت بسپهسالاری یونان بر داشته شد تدارک جنگی بر ضد
ایرانین میدید که در ۳۳۶ بقتل رسید .

فتوحات اسکندر

اسکندر نقشه مهمی در و وطن پرستان یونان را با انجام رسانیده ایران را مستخر نمود. اسکندر شهر تب را که بشورش آمده بود بسختی تنبیه کرد و از آن پس عازم آسیا گردید (۳۳۴) چون در جنگهای گرانیک و ایستوس غلبه کرد آسیای صغیر و شام و مصر او را مسلم شد (۳۳۴-۳۳۲). فتح آریین (۳۳۱) تحت شاهنشاهی ایران را یکباره و از گون ساخت اسکندر آسیای مرکزی را با تمام مطیع کرد و تاهندرفت (۳۲۶) برای اداره این مملکت وسیع حسن سیاست بخرج داده غالب و مغلوب را بیک نظر نگریست ولی در بابل بستری شد و مرد (۳۲۳).

ممالک هلنستیک

پس از مرگ اسکندر سرداران او بنای رقابت را گذاشته بچون یکدیگر افتادند. در یونان نیز شورشهایی ظهور کرد ولی صاحب اختیار مقدونیه همرا خوا بانید (۳۲۲). سرداران اسکندر مملکت او را قسمت کردند و در ۳۰۶ همه عنوان سلطنت اختیار نمودند یکی از ایشان موسوم به آنتی گون بخیال افتاد ممالک اسکندر را بحیطه اختیار خود در آورد ولی در ایپسوس مغلوب و کشته شد (۳۰۱). عاقبت ممالک اسکندر بکئی قطعه قطعه شده مقدونیه و شام و مصر مهمترین قسمت آن گردید. این ممالک سخت رنگ تمدن هان گرفته مدنیت خاصی بوجود آورد که مراکز اصلی آن اسکندریه (مصر) و پرکام (آسیای صغیر) و انطاکیه (شام) گردید.

خاتمه استقلال یونان

کشانش فرق و رقابت بلاد همچنان در یونان دوام داشت از آغاز مائه سوم بلاد مقتدر یونان اتحادیه اتولی و آکائی بودند آن و تب. پادشاه مقدونیه رقابت آراتوس فر مانند اتحادیه آکائی و کله نومن پادشاه اسپارت را غنیمت شمرد دوباره یونان را دست نشانده خود کرد (۲۲۲) اما قشون روم در رسیده در سینوسفان (۱۹۲) و پیدنا (۱۶۸) اقتدار مقدونیه را از بین برد.

یونان گمان داشت که باز با استقلال خود رسیده است (۱۹۶) ولی در واقع در تحت ولایت روم قرار گرفت و روز بروز زنجیر اسارتش محکمتر گردید. آخرین بار در سال ۱۴۰ در راه استرداد و استقلال خود جانفشانی کرد لکن نتیجه ای نبرد و از آن بعد یکی از ایالات روم بشمار آمد. چیزی که بود تمدن یونان باقیماند و سرمشق تمدن لائین گردید.



جدول اعصار مهمه

مصر	مائه ۲۹ تا ۲۷ قبل از میلاد (۴۷۰۰ سال قبل)	کشوتس و کفرن و می کربنوش فراغه منیس سلطنت داشته و اهرام ثلاثه را ساخته اند.
کلده	مائه ۲۲ تا ۲۱ قبل از میلاد	شمورابی (۲۱۲۳-۲۰۸۱) پادشاه بابل در جهانگیری و قانون گذاری هر دو مشهور شده است.
مصر	مائه ۱۳ قبل از میلاد	رامسس دوم (۱۳۰۰-۱۲۳۴) که از فراغه تب بوده جنگهای نمایان کرده و معابد باشکوه بنا نهاده.
فلسطین	مائه ۱۰ قبل از میلاد	سلیمان (۹۶۰-۹۳۰) در اورشلیم صنعت داشت و مسجد اقصی را ساخته.
فنیقیه		حیرام در صور پادشاهی داشته و این شهر در صناعت و تجارت رونقی گرفته.
آشور	مائه ۷ قبل از میلاد	آسوربانی پال پادشاه نینوا (۶۶۹-۶۲۶) کورستانی خون آشام بوده و قسور عالی ساخته.
کلده	مائه ۶ قبل از میلاد	نبوگدنزر (۶۰۴-۵۶۱) پادشاه بابل فلسطین و فنیقیه را مسخر نموده و حدائق معتقه را ساخته.
ایران		کوروش (۵۵۰-۵۲۰) بر عوش و اکباتان پادشاهی بزم و نماند آسیای غربی را از ایران تا آسیای صغیر مسخر کرد.
یونان	مائه ۵ قبل از میلاد	پرسپولس (۴۴۹-۴۲۹) فرمانده قشون آتن قلمرو آتن را در بحر اژه وسعت داده و بزرگترین را ساخته.
مقدونیه	مائه ۴ قبل از میلاد	اسکندر (۳۳۶-۳۲۳) پادشاه مقدونیه و سه سالار اقوام یونان مسکنت شاهنشاهی ایران را گرفته.

جدول حوادث تاریخی مصر

دولت قدیم	
در حوالی ۳۳۰۰ قبل از میلاد	منش پادشاه تی بنس تمام دولتهای مصر را در تحت نوای واحد در آورد.
۲۹۰۰	در عهد سلسله سوم فرایند منفس پایتخت مصر شد.
۲۷۰۰ - ۲۸۰۰	کتوبس و کفرن و می کرفنوسن فرایند سلسله چهارم اهرام عظیمه ساختند. هنر بسط یافت. شاهکارهای حجاری مصر از این دوره مانده.
۲۵۰۰	په پی اول از سلسله ششم سلطنت داشته. بفسطین لشکر کشیده اند. اوان اغتشاش در رسیده. دوات منفس خاتمه میپذیرد.
دولت وسطی	
در حوالی ۲۲۰۰ قبل از میلاد	تب در عهد سلسله یازدهم پایتخت مصر میشود.
۲۰۰۰	در عهد سلسله دوازدهم خاک مصر بسط می یابد و حدود و ثغور مملکت مستحکم میشود. مصر رویتعالی میرود و مدنیت توسعه پیدا میکند (نقاشیهای مقابر ذیرزمینی بنی حسن).
۱۸۵۰	دوره آممپاایت سوم است. دریچه بزرگ نرس سر و صورت میگیرد و لایرنت ساخته میشود.
۱۷۰۰	قوم هیگسس هجوم میآورد. دوات وسطی منقرض میگردد.
دولت جدید	
در حوالی ۱۵۸۰ قبل از میلاد	پادشاهان تب قوم هیگسس را میروانند. بهد سلسله هجدهم قدرت و وسعت خاک مصر تجدید میشود. باسبا اردو میکشند و تا فرات میرسند.
۱۵۰۱ - ۱۴۴۷	توتمس سوم در مازد و فتحی میکند. کادش و کاز کایش را میگیرد. شام تحت حمایت مصر در میآید. در تب ساختمانهای زیادی از مابلد و قصور ذیرزمینی بعد میآید.
۱۴۰۰	حشمت مصر بمنتهای خود میرسد ولی اغتشاشات مذهبی در گرفته آنرا ضعیف میسازد. شامرا از دست میدهد.
۱۳۱۹ - ۱۳۰۰	بستی اول از سلسله نوزدهم در شام باقوم هی تیت میجنگد.

جدول حوادث تاریخی مصر

رامسیس دوم در کادش جنگی میکند (۱۲۹۵) بتقسیم
شام رضایت میدهد و با قوم هی تبت عهد اتحاد میکند
(۱۲۷۹) در تب و ایسامبول ابنیه میبند ساخته میشود.
تمدن مصر شکوه بی اندازه دارد.

۱۲۰۰ - ۱۲۳۴

هجوم « اقوام شمالی و بحری » شروع میشود.

۱۲۰۰

رامسیس سوم از سلسله بیستم هجوم تازه اقوام را دفع
میکند. دولت تب رو بضعف میرود.

۱۲۰۰ - ۱۱۵۰

دوره هرج و مرج

مصر تجزیه میشود و ضعف بر آن مستولی میگردد.
کهنه آمن ابتداء در مصر علیا و بعد در نایاتا واقع در
نوبه سلطنت میکنند. فراعنه در تائیس یا بوباستیس یا
سائیس (مصر سفلی) سلطنت دارند گاهگاه تمام خاک
مصر در تحت اقتدار يك سلطان است.

در حوالی ۱۱۰۰ قبل از میلاد

ششک اول در فلسطین جنگی میکند. اورشليم را
گرفته بتاراج میدهد.

۹۲۵

ساباکن پادشاه نایاتا مصر را مسخر میکند و با قشون
آشور میجنگد.

۷۱۵

قشون آشور منغیس را متصرف میشود.

۶۷۱

تب را قشون آشور بتصرف میآورد.

۶۶۴

دولت سائیس

پسامتیک اول از سلسله بیست و چهارم بکام مزدوران
یونانی از نو دولت مصر را باقتدار اول خود میرساند
و معاهد را مرمت مینماید.

۶۵۵

نخاوی دوم با سیاردو میکشد و در کار کیش شکست
میخورد (۶۰۹) ببحر اریتره دست میزند و
تهیه دور زدن افریقا را می بیند.

۶۰۹ - ۵۹۵

در عهد آمازیس مصر باز روی ترقی می بیند و مردم
یونان مورد الطاف ملوکانه میشوند و در دلتا دارالتجارة
نوگراتیس را دائر مینمایند.

۵۶۹ - ۵۲۶

پسامتیک سوم در بلوز شکست میخورد. ایرانیان غالب
میشوند و استقلال مصر خاتمه مینماید.

۵۲۵

جدول حوادث تاریخی کلدیه و آشور

شومیر و اکد

شهریاران اکد بر همکنان استیلا می یابند . سارگن و نارامسن در آگاده سلطنت داشته اند .	در حوالی ۲۸۵۰ - ۲۷۰۰
شهریاران شومیر استیلا پیدا میکنند . گودیا شهریار لاکش معابدی ساخته مجسمه ها در آن قرار میدهد .	۲۴۰۰

دولت قدیم بابل

ملوک بابل شومیر و اکد را متصرف میشوند .	۲۲۰۰ - ۲۱۰۰
حورابی دولت واحد معتبری تشکیل میدهد و مجموعه قانونی میگذارد .	۲۱۲۳ - ۲۰۸۱
اقوام هی تیت و کاسیت حمله میآورند .	۲۰۰۰
قوم هی تیت بابل را خراب میکند .	۱۹۲۵
سلسله ای از قوم کاسیت در بابل سلطنت میبردازد .	۱۷۵۰

کشور ستانان آشور

پادشاه آشور بر ملک بابل غلبه میکند .	در حوالی ۱۲۵۰
تنگلات فالازار اول کمار کیش را از جنگ قوم هی تیت بیرون میآورد و فتوحات خود را تا بحر الروم بسط میدهد ولی جانشینان او از عهد نگهداری ملک وی بر نمیآیند .	۱۱۰۰
آسور نازیر پال فتوحاتی میکند .	۸۸۴ - ۸۶۰
سارگن دوم دولت اسرائیل و بابل را بر هم زد و قصر دور ساروکن (خراساباد) را ساخت .	۷۲۲ - ۷۰۵
سیناخریب قنقیه و فلسطین و کلدیه را مطیع میکند و بصر لشکر میکشد ولی بلائی نازل شده کسار جنگ را معوق میگذارد . شهر نینوا زینت میشود .	۷۰۵ - ۶۸۱
آسار هادن بصر هجوم میبرد و شقیس را میگیرد (۶۷۱) .	۶۶۹ - ۶۸۱
آسور بانی پال مصر و کلدیه و عیلام را مسخر مینماید . پناهای بزرگی در نینوا ترتیب میدهد .	۶۶۹ - ۶۲۶

جدول حوادث تاریخی کلدان و آشور

قوم سیث هجوم میآورد و نابویلاساژ در بابل طغیان میکند.	۶۲۵
قوم مید و قشون کلدان نینوا را متصرف میشوند و دولت آشور را منقرض میسازد.	۶۱۲

دولت جدید کلدان

نابویلاساژ دولت بابل را تشکیل نمود و با قشون مصر مصاف داده مصر را از شام راند.	۶۰۴ - ۶۲۵
نابوگدنزر اورشلیم را متصرف گردید (۵۸۶) و صور را نیز بگرفت (۵۷۲). شهر بابل زیارت شد و حدائق معلقه سرافتاد.	۵۶۱ - ۶۰۴
در عهد نابونید تنزل دولت بابل شروع شد.	۵۳۹ - ۵۵۳
کوروش بابل را مسخر نمود.	۵۳۹

جدول حوادث تاریخی یونان

آغاز تاریخ

مدنیت کریث . قصر کئس .	۱۴۰۰ - ۲۴۰۰	در حوالی
هجوم قوم آیکئوس به یونان .	۱۷۰۰ - ۲۰۰۰	
اقتدار سلاطین میسن .	۱۵۰۰	
خرابی کئس . انقراض دولت کریث .	۱۴۰۰	
هجوم قوم دیزوش یونان . مهاجرت قوم آیکئوس بآسیای صغیر .	۱۱۰۰	
لیگورگ دولت اسپارت را تشکیل میدهد .	۹۰۰	
اسپارت میسنی را ضمیمه خاک خود مینماید .	۶۵۰	
در آتن {	اصلاحات سولون	۵۹۴
	طغیان پیزیستراس	۵۶۰ - ۵۲۷
	سقوط طغیان	۵۱۰
	اصلاحات کلیستن	۵۰۷

جنگهای مدی و قلمرو وسیع آتن

شورش آسیای یونانی نشین بر ضد ایرانیان .	۴۹۳ - ۴۹۹
غلبه میلسیاد در ماراثن .	۴۹۰
مرگ لئونیداس در ترموپیل . فتح بحری سالامین .	۴۸۰
غلبه در پلاته و میکال .	۴۷۹
تأسیس عهد دلس باقدام آریستید .	۴۷۷
غلبه سپون در آریستون .	۴۶۵
اصلاح آرتوباز باقدام اقیات .	۴۶۲
صلح کالیاس فیما بین آتن و دولت ایران .	۴۴۸
اداره پریکلس در آتن .	۴۴۹ - ۴۲۹
ساختمان پارتئون بدستور فیدیس .	۴۴۷ - ۴۳۸

جدول حوادث تاریخی یونان

جنگ بلاد یونان بر سر فرمانروائی

جنگ یلوپونز .	۴۰۴ - ۴۳۱
واقعه ایسفاگیری .	۴۲۵
صلح نیسیاس .	۴۲۱
اردو کشی سیسیل و روگرداندن آنسییاد .	۴۱۴ - ۴۱۵
غلبه لیزاندز در آگوس پتاموس .	۴۰۵
تسلیم آتن .	۴۰۴
تیرانهای سی گانه در آتن .	۴۰۳ - ۴۰۴
رجعت فثون ده هزار نفره .	۴۰۰
محاکنه و مرگ سقراط .	۳۹۹
اردو کشی آرزیلاش بر ضد ایرانیان .	۳۹۶ - ۳۹۴
عهد آتناسپداس .	۳۸۷
استیغلاص تب باقدام پئوییداس .	۳۷۹
غلبه ایامی نئداس در لوگتر .	۳۷۱
جنگ مان تینه . مرگ ایامی نئداس .	۳۶۲
استیلاي مقدونیه و تسخیر آسیا	
جلوس فیلیپ پادشاه مقدونیه .	۳۶۰
دخالت فیلیپ در جنگ مقدس اول .	۳۵۲
تصرف آلت .	۳۴۸
شکست فیلیپ در یشت پیزانس .	۳۴۰
جنگ مقدس دوم . تصرف اِلانیه .	۳۳۹
غلبه فیلیپ در کرونه .	۳۳۸
جمع گرنه . سپهسالاری فیلیپ .	۳۳۷
قتل فیلیپ . جلوس اسکندر .	۳۳۶

جدول حوادث تاریخی یونان

طقیان و خرابی آب .	۳۳۵
اسکندر در آسیا . فتح گرانیک .	۳۳۴
فتح ایسوس .	۳۳۳
تصرف صور و تسخیر مصر .	۳۳۲
فتح آریل .	۳۳۱
اردو کشی هند .	۳۲۶
مرگ اسکندر .	۳۲۳
ممالک هانسئیک و خاتمه استقلال یونان	
طقیان یونان . مرگ دموستین .	۳۲۳ - ۳۲۲
سرداران اسکندر عنوان سلطنت اختیار میکنند .	۳۰۵ - ۳۰۶
شکست و مرگ آنتی گون در ایسوس .	۲۰۱
تشکیل اتحادیه آکائی .	۲۸۰
هجوم قوم گلوآ یونان و آسیای صغیر .	۲۷۸ - ۲۸۰
شکست گلوئیومین در سیلازی .	۲۲۲
غبه قنون روم در سینوسفال بفریب پنجم پادشاه مقدونیه .	۱۹۷
فلامی نیوس استقلال یونان را اعلام میدارد .	۱۹۶
قیلویین بقتل میرسد .	۱۸۴
شکست پرمیه در پیدنا .	۱۶۸
مقدونیه یکی از ایالات روم شد .	۱۴۸
شکست دیه موس در لوکویثرا و خرابی کرنت . یونان	۱۴۶
ضمیمه ایالات مقدونیه گردید .	

مقایسه حوادث مهمه مشرق زمین و یونان

مائه قبل از میلاد	مصر	بین النهرین	شام	ایران	یونان
۲۴	میسس در حوالی ۳۳۰۰ متر راند تحت لوای واحد در میآورد	کلده و آشور کلده بدو ناحیه شومیر و آگد منقسم است	یهود و فنیقیه	عیلام و مد و پارس مردم عیلام امارتی دارند	کریش اقوام هیلن
۲۸	سلسله چهارم فراعنه . آهرام	سازگن و نارامسن شهر پاران آگاده	شهر پاران شوش چنگ با مردم کلده
۲۲	دوات وسطی	ملوک بابل (حمورابی)	شیوخ . ابراهیم	بسط تمدن در کریش
۱۹	سلسله دوازدهم لاپیرت	هجوم اقوام هی تیت و کاسیت	قصر کیش
۱۸	هجوم قوم هیگس	استقرار قوم کاسیت در بابل	استقرار یهود در مصر	هجوم قوم آیکئوس یونان
۱۶	طره قوم هیگس	ملوک میسن
۱۵	فوجات فراعنه نومس سوم	توسعه تجارت فنیقیه	خرابی کیش
۱۲	شکوه آبادی آب رامسس دوم	قصر ف بابل بدست پادشاه آشور	دوره صیدا
۱۱	هجوم اقوام یونانی	تکلات فلازار	منازعه فلسطینیان و بنی اسرائیل در فلسطین	زیات شوش منتهای شکوه همن عیلام	هجوم قوم دروس مهاجرت قوم آیکئوس پاسای صغیر

مقایسه حوادث مهمه مشرق زمین و یونان

مائه قبل از میلاد	مصر	بین النهرین کنده و آشور	شام یهود و فنیقیه	ایران عیلام و مد و پارس	یونان گریک اقوام هین
۱۰	قطعه قطعه شدن مصر	دولت یهود داود و سلیمان دولت صور حیرام	بسط تمدن یونان در آسیای صغیر
۹	آشور نازیر پان	بنای کارتاژ بدست مردم صور . (۸۱۴)	قوانین لیکورگ در اسپارت
۸	سلاطین ایژیوی سپاکن	کشورستانان بزرگ آشور سارکن اول	تصرف شومرون بدست قشون آشور	جنگهای میخی
۷	قشون آشور در منفیس و تب	سناخریب و آشوربانی پان	تصرف شوش بدست قشون آشور و خانه دولت عیلام
.....	بنا متیک اول اعاده اقتدار مصر بمهندفرا عنه سائیس	هجوم قوم سیت طغیان بابل و تصرف نینوا	دولت یهود باجگذار آشور گردید	بسط دولت مد سپاگراز	اسارت میخی را ضمیمه خاک خود بنمایند
۶	نخانو . آمازیس .	نیوگاندوز	تصرف اورشالیم و صور بدست نیوگاندوز
.....	غلبه ایرانیان	غلبه ایرانیان	غلبه ایرانیان	کوروش پادشاه مد و پارس	سولون و پیزسرات در آتن غلبه ایرانیان بر قسمت یونانی دشمن آسیا

مقارنه حوادث مهمه مشرق زمين و يونان

ماتة قبل از ميلاد	مصر	بين النهرين كلده و آشور	شام يهود و قبطيه	ايران عيلام و مد و پارس	يونان كريس اقوام هيلن
۵				داریوش جنگهاي ماراثن خشايارشا مديك سالامين	
				خشايارشای دوم رجعت قشون ده هزار نفره	
					صلح آنتالسيدياس فيليب مقدونيته
	غلبه اسکندر شاهي اسکندريه بطلميون اول پادشاه مصر (۳۰۵ - ۳۲۳)	غلبه اسکندر	غلبه اسکندر داریوش سوم غلبه اسکندر	اسکندر مقدوني	
					سکونکون اول پادشاه شاه (۳۰۶ - ۳۳۰)



مقادیر و اوزان و نقود متداوله در آتن

<p>سطح متر</p> <p>يك باي مرتيم = ۰/۸۳۰</p> <p>يك پلتر مربع = ۸/۷۵ آر</p>	<p>طول متر</p> <p>يك پا = ۱۶ انگشت = ۰/۲۹</p> <p>يك انگشت = ۰/۰۱۸</p> <p>يك ذراع = ۱ پار = ۱/۴۴</p> <p>يك پلتر = ۱۰۰ پا = ۲۰/۵۷</p> <p>يك استاد = ۶۰۰ پا = ۱۲۷/۴۰</p>
--	---

<p>حجم (مايعات) لتر</p> <p>يك مشرت = ۱۲ شو = ۴۸/۸۸</p> <p>يك شو = ۱۲ كوتيل = ۴/۲۴</p> <p>يك كوتيل = ۰/۲۷</p>	<p>حجم (جامدات) لبر</p> <p>يك مدين = ۶ هكتوس = ۵۱/۸۴</p> <p>يك هكتوس = ۸ ستيوس = ۸/۶۴</p> <p>يك ستيوس = ۱/۰۸</p>
--	--

<p>نقود</p> <p>يك تالان نقره = ۵۸۹۰ فر يك (وزن)</p> <p>يك مين = ۹۷</p> <p>يك درهم = ۰/۹۷</p> <p>يك اوبل = ۰/۱۶</p>	<p>اوزان گرم</p> <p>يك تالان = ۶۰ مين = ۲۵۹۲۰</p> <p>يك مين = ۱۰۰ درهم = ۴۳۲</p> <p>يك درهم = ۶ اوبل = ۴/۳۲</p> <p>يك اوبل = ۰/۷۲</p>
--	---



۱۹۵۲

۱۳۳۱

غلبه نامه

از خوانندگان محترم تمنا است غلبه های قبیل را در این کتابخانه

صفحه	غلبه	صحب	صفحه	غلبه	صحب	صفحه
۲	۹	آثار	۸۱۸۳	اعاز	عادات	۸۱۸۳
۶	۱۴	تیمه نخسج	۲۱۹۰	بیه و نخسج	خداوندان	۲۱۹۰
۱۱	۲۰	امثال راسلسله	۱۲۱۹۴	امثال سلسله	تساوی	۱۲۱۹۴
۱۲	۱۵	حسان	۵۲۰۲	حسان	بطنی	۵۲۰۲
۳۵	۲	بواریحی	۲۱۲۰۷	اریحی	را	۲۱۲۰۷
۶۳	۳	منسجر	۲۲۲۷	مشجر	گردید	۲۲۲۷
۶۴	۱	گوشی	۲۲۲۷	گوش	عامه	۲۲۲۷
۶۷	۶	سر	۱۷۲۴۰	سور	معان	۱۷۲۴۰
۶۷	۶	برکت	۳۲۴۷	شوکت	تعود	۳۲۴۷
۶۹	۶	کینه	۸۲۵۹	کنیه	ربان نار	۸۲۵۹
۸۷	۲	فلسطیان	۱۶۲۶۵	فلسطیان	خاکانه	۱۶۲۶۵
۱۰۱	۲۳	مواقع ضرورت	۱۳۲۷۱	مواقع	ماهی	۱۳۲۷۱
۱۰۲	۱۲	اریون گار	۲۷۵	اریون گاس	تعلیم	۲۷۵
۱۱۲	۲۳	تربیت	۱۶۲۷۸	تربیت	غالیب	۱۶۲۷۸
۱۱۶	۲۱	مجارح	۶۲۸۸	مجارح	وحشی	۶۲۸۸
۱۳۰	۶	ادان	۷۲۸۸	ادان	سر زندی	۷۲۸۸
۱۳۲	۱۹	مرد	۵۲۹۷	مرد	آن را	۵۲۹۷
۱۳۶	۲	را	۲۲۲۹۹	را	نامی	۲۲۲۹۹
۱۳۸	۱۶	همه	۱۱۲۰۱	همه	کردد	۱۱۲۰۱
۱۵۲	۷	ار سو ده	۱۴۳۱۵	ار سو ده	طنقات	۱۴۳۱۵
۱۵۷	۸	سور	۱۱۲۲۱	سور	بچه وی	۱۱۲۲۱
۱۵۷	۱۴	سور	۱۷۳۲۱	سور	ه	۱۷۳۲۱
۱۵۸	۹	سور	۱۶۳۲۶	سور	ماری ۲۵	۱۶۳۲۶
۱۶۵	۱۰	سور	۱۰۳۲۸	سور	نومی	۱۰۳۲۸
۱۷۰	۱۹	سور	۱۵۳۲۸	سور	ه	۱۵۳۲۸